

تبیین الگوهای بومی توسعه دانش ملی

محمد رضا حمیدی زاده*

چکیده

هدف این مقاله تبیین الگوهای توسعه علم و دانش در چارچوب نظریه پردازی در سطح زیربنایی و نیز عرضه نظریه الماس و تجربه برای توسعه دانش ملی- بومی است. مقاله به پایه ریزی مبانی و اصول نظریه های شناخت شناسی علم و دانش می پردازد. رویکرد نوشتن مقاله، توصیفی استدلالی، بدیهه گرایی و تبیین است، لذا با گزاره نویسی، مطالب زیربنایی، تقریر و هدایت می شوند البته آموزه های کلیدی مرتبط تشریح می شوند. در نهایت، اگر علم و دانش با اتکا به منابع دست اول اسلام به خوبی شناخته، تعریف، تبیین، و معماری شوند می توان مطالب ارزشمند خود را بسیار فراتر از فلسفه علم مطرح در جهان، ارائه کرد. بنابراین، شرح و توصیفی از جلوه های سازوکار علم، دانش و تجربه با خصیصه های بی بدیل مطرح می شوند.

کلیدواژه ها: مدل های چندسطحی؛ توسعه دانش؛ دانش بومی؛ الماس دانش؛ فرصت آفرینی دانش؛ شبکه تحولات؛ هفت سطح تجربه.

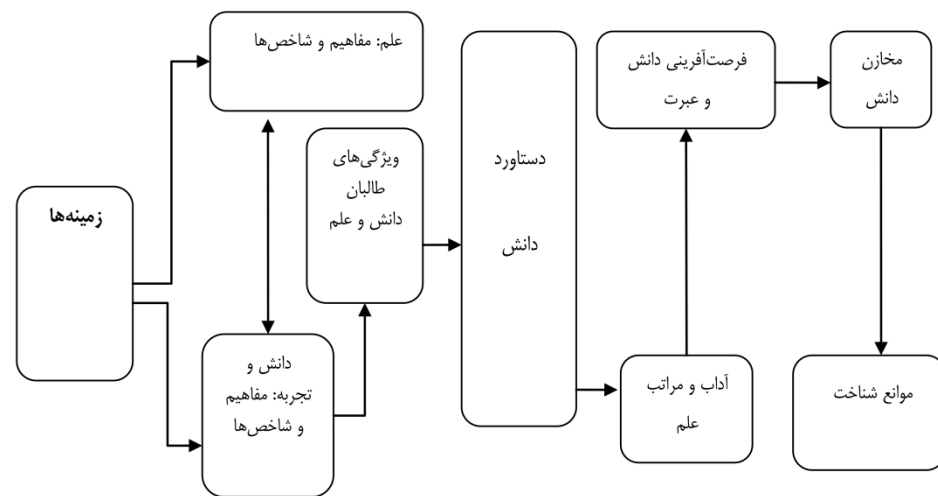
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۵/۱۰، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۳۰

* استاد، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی "توسعه دانش، مفاهیم، فرایندها و الگوها"، این جانب در دانشگاه عالی دفاع ملی، است.

Email: m-hamidzadehsbu.ac.ir

۱. مقدمه

مفاهیم پایه‌ای و زیربنای توسعه دانش ملی، نشانگر این هستند که امور و فعالیت‌های توسعه‌یافته دانشی به شکل سامان یافته عمل می‌کنند، در حالی که در امور و فعالیت‌های توسعه‌نیافته دانشی، برای دستیابی به نتایج مورد انتظار، باید تکیه بر تلاش‌های قهرمانانه راهبران در بهره‌گیری از نظریه‌ها، مدل‌ها، الگوها و رویکردهایی داشت که بیشتر جنبه خود انگیخته یا خود جوش دارند. در تبیین مدل توسعه دانش ملی، باید فرآیندی عمل کرد لذا در توضیح مفهوم توسعه از واژه‌هایی مانند پیش‌بینی‌پذیری، کنترل و یا اثر بخشی هم می‌توان استفاده به عمل آورد. پیش‌بینی‌پذیری به استفاده از برنامه‌های زمان‌بندی شده، معیارها و اهداف برنامه‌های نهادهای اشاره دارد. زیربنای توسعه‌نیافته غالباً برنامه زمان‌بندی شده طلب می‌کنند، اما در کنترل و نیل به اثربخشی، باید از معیارها و اهداف یاری گرفت [۴]. بنابراین، نهادهای توسعه‌یافته دانشی، باید برنامه‌های زمان‌بندی شده ملی را تنظیم کنند و دائماً بر تحقق آن مراقبت نمایند. کنترل به سازوکارهایی اشاره دارد نظام ملی دانش ملی به اهداف خود دست یابند [۳]. لذا ضروری است راهبران توسعه دانش ملی بطور کامل، مستمر و با کمترین انحراف اهداف و راهبردهای توسعه دانش ملی - بومی را تعقیب کنند. دستگاه‌های مراقبت کننده باید با رصد کردن امور و فعالیت‌های استقرار نظام توسعه دانش ملی، این اطمینان را برای خود کسب کنند که چگونه اهداف آن نظام تحقق می‌یابد؟ و احتمال تحقق معیارهای مورد نظر در دامنه زمانی معین و مشخص چه مقدار است؟ امور و فعالیت‌های به اجراء درآمده، باید به طور دقیق دستاوردها را ارزیابی کنند. در صورتی که در مواردی، کیفیت اجراء و پیشرفت به اندازه کافی خوب نباشند، عواید پایین آمده و هزینه‌ها فراتر از سطوح پیش‌بینی شده می‌روند. در این مقاله از منظر منابع اسلامی ابتدا توسعه علم، دانش و تجربه مطابق الگوی شکل ۱، در سطح زیربنایی، تبیین و الگوسازی شده سپس نظریه توسعه دانش ملی - بومی با عنوان نظریه الماس و نیز نظریه هفت سطحی تجربه در سطح فراگیر ملی ارائه می‌شود. لذا هدف اصلی این تحقیق تبیین و توسعه دانش ملی، مفاهیم، فرایندها و الگوهای مرتبط است.



شکل ۱. الگوی توسعه علم و دانش بومی در سطح زیربنایی

۲. مبانی و چارچوب نظری تحقیق

مبانی و چارچوب نظری. بگو: "من تنها خدا را می‌پرستم درحالی که دینم را برای او خالص می‌کنم." (سوره زمر: ۱۴). و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده (سوره زمر: ۱۷). همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند (سوره زمر: ۱۸). ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه‌هایی در بهشت دارند که بر فراز آنها غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است. این وعده الهی است، و خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند (سوره زمر: ۲۰). آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگ‌های مختلف دارد؛ بعد آن گیاه خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی؛ سپس آن را درهم می‌شکند و خرد می‌کند؟! در این مثال تذکری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا) (سوره زمر: ۲۱). آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟! وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها در گمراهی آشکاری هستند (سوره زمر: ۲۲). خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از

شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود (سوره زمر: ۲۳). ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند (سوره زمر: ۲۷)[۹].

نظریه شناخت‌شناسی علم. در این نظریه، بیش از شانزده زاویه‌شناختی برای علم معرفی می‌شود. ۱- العِلْم، درک حقیقت یک چیز است و بر چهار نوع است: ۱) درک ذات یک چیز؛ ۲) حکم بر چیزی از طریق چیزی، یعنی نفی یک چیز از طریق چیزی که در آن نیست. نوع اول متعدی به یک مفعول است؛ مانند: "لا تعلمونهم الله يعلمهم؛ یعنی شما به آنها آگاه نیستید، خدا به آنها آگاه است؛ انفال: ۶۰". در حالی که نوع دوم متعدی به دو مفعول است؛ مانند: "فان علمتموهن مومنات؛ هرگاه ایشان را مومن یافتید؛ ممتحنه: ۱۰" و نیز مائده: ۱۰۹: آن روزی که خداوند پیغمبران را گرد می‌آورد و بدیشان می‌گوید: به شما چه پاسخی داده شده است؟ می‌گویند: ما را هیچ‌گونه آگاهی و دانشی نیست [مگر آنچه از راه وحی آموخته‌ایم و ظواهری که در روزگار حیات خود از مردم مشاهده کرده‌ایم] تو خود از تمام خفایا آگاهی". این مورد اشاره به این امر دارد که عقل آنها متحیر و سرسام از هول و هراس قیامت شده است. ۳) نظری و عملی؛ و ۴) عقلی و سمعی تقسیم می‌شود.

۲- أَعْلَمْتُهُ و عَلَّمْتُهُ در اصل یکی هستند؛ با این تفاوت که "اعلام" به خبر دادن سریع اختصاص دارد اما "تعلیم" به آنچه که آنقدر تکرار می‌شود که در نفس متعلم تاثیر می‌گذارد، البته التَّعْلِيم یعنی آگاه کردن نفس به این که معانی را در خود تصور کند؛ در حالی که التَّعَلُّم آگاه کردن نفس به تصور چیز آموخته شده است و چه بسا همین کلمه وقتی تکرار در آن باشد در معنی "الإِعْلَام" به کار رود؛ مانند: أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ [آیا خدا را از ایمان خود با خبر می‌سازید؟ حجرات: ۱۶] و "التَّعْلِيم" مانند: الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ [خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، رحمن ۱-۲]. عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا [علم اسماء = علم اسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بقره: ۳۱]. منظور از تعلیم اسماء این است که: خداوند به انسان نیرویی داده است که با آن سخن بگوید و بر اشیاء نام‌هایی بگذارد و این امر (دادن چنین نیرویی) با القای آن به درونش انجام گرفته است. وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا [و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. کهف: ۶۵] در مورد این آیه (عمل لدنی) گفته شده: منظور از آن علم خاص نهانی‌ای است که از بشر مخفی است تا زمانی که خداوند آن را آشکار نماید و مانند چنین علمی است: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ [کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت. نمل: ۴۰]. وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ [و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد. مجادله: ۱۱]

به هر حال، مفاهیم و شاخص‌های علم علاوه بر چهار مورد ذکر شده که هشت شاخص و زمینه را روشن نمود در نه تعبیر زیر عرضه می‌شود [۱].

۱- *دانستن و دانش*. علم به معنی *دانستن و دانش* است. بقره ۶۰: هر گروه محل آبخوردن خود را دانستند. "بقره ۳۲: (فرشتگان) عرض کردند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم، تو دانا و حکیمی."

۲- *اظهار و روشن کردن*. علم گاهی به معنی *اظهار و روشن کردن* بکار می‌رود. نظیر کهف ۱۲۰: سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند. پیداست که خدا پیش از برانگیختن اصحاب کهف می‌دانست کدام گروه از آنها مدت توقف خود را بهتر می‌دانند و بعث آنها برای اظهار و روشن کردن آن بود. طبرسی ذیل آیه ۱۴۰ از آل عمران "ولیعلم الله الذین آمنوا..." فرموده خدا قبل از اظهار می‌داند که آنها از حیث ایمان متمایز می‌شوند و پس از اظهار می‌داند که متمایزاند پس تغییر در معلوم است نه در علم. و به قولی معنی آنست: تا خدا معلوم را ظاهر سازد. در المیزان ذیل "لیعلم ای الحزین" فرموده: مراد علم فعلی است و آن ظهور شیء و حضورش به وجود خاص نزد خداست، علم بدین معنی در قرآن زیاد است مثل "ولیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب" حدید: ۲۵ و جن ۲۸. علی هذا، همه آیات که در این سیاق‌اند مراد از علم در آنها اظهار است.

۳- *دلیل و حجت*. علم گاهی به معنی *دلیل و حجت* است. کهف: ۴ و ۵: و نیز آنها را که گفتند: خداوند، فرزندی (برای خود) انتخاب کرده است، انذار کند نه آنها (هرگز) به این سخن یقین دارند، و نه پدرانشان. یعنی دلیلی به این گفته ندارند. حج ۳: یعنی به غیر دلیل مجادله می‌کند. لقمان ۱۵ و انعام ۱۰۰. دلیل این که علم در این آیات به معنی دلیل و برهان است اولاً لسان خود آیات است که علم به معنی دانستن جور در نمی‌آید. ثانیاً لفظ سلطان است که در نظیر این آیات آمده است مثل یونس ۶۶. یعنی دلیلی بر این گفته ندارید. زخرف: ۶۱؛ ضمیر "انه" راجع به عیسی (ع) است در معنی آیه گفته‌اند: چون آنحضرت بدون پدر بدنیا آمده این نشانه آنست که در آفریده شدن روز قیامت، احتیاجی به وجود پدر نیست و انسان از زمین که به حکم مادر است می‌روید علی هذا وجود عیسی یکی از نشانه‌ها و شواهد قیامت است. "عالم الغیب و الشهاده" از اسماء حسنی است و آن یازده مرتبه بلفظ فوق و دو دفعه بلفظ در عالم الغیب" در قرآن مجید آمده است. رعد: ۹ و جن: ۲۶.

۴- *علیم*: علم گاهی به معنی بسیار دانا است که صیغهٔ مبالغه است. در مجمع از سیبویه نقل کرده: چون ارادهٔ مبالغه کنند به جای فاعل، فعلیل گویند مثل علیم و رحیم: بقره: ۳۲. این کلمات صد و شصت دوبار در کلام الله آمده است. صد و پنجاه و شش بار دربارهٔ خدا و هشت بار دربارهٔ دیگران مثل

"باتوک بکل ساحر علیم" اعراف: ۱۱۲. یوسف: ۵۵. یونس: ۷۹، یوسف: ۷۶، حجر: ۵۳، شعراء: ۳۴ و ۳۷، ذاریات: ۲۸.

۵- علام: بسیار دانا. صیغۀ مبالغه است. "انک انت علام الغیوب": مائده: ۱۰۹. و آن چهار بار و همه به صورت علام الغیوب در قرآن آمده است. مائده: ۱۰۹ و ۱۱۶، توبه: ۷۸، سباء: ۴۸.

۶- نشانه و علامت. علم: (بر وزن فرس) نشانه، علامت. راغب گفته: علم اثر و نشانه ایست که شیء با آن معلوم می شود مثل علم لشکر و علم طریق (نشانه راه). کوه را به جهت معلوم بودنش علم گفته اند جمع آن اعلام است. "بزودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانسان به آنها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار شود که او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است. فصلت: ۵۳". شوری: ۳۲. رحمن: ۲۴. یعنی برای خداست نه‌های جاری که در دریا بوجود آمده اند و مانند نشانه ها و مرزهاوند در "بحر" علم به لفظ مفرد در قرآن نیامده است.

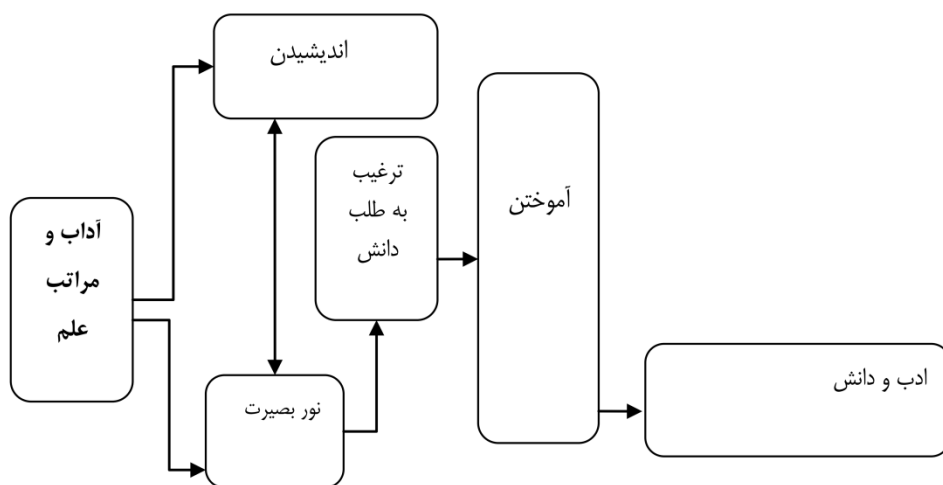
۷- عالم (به فتح لام) همه مخلوقات. در صحاح گفته: "العالم: الخلق و الجمع العوالم و العالمون"، در قاموس و اقرب الموارد گوید: "العالم: الخلق کله". طبری رحمه الله فرماید: عالم جمع است و از لفظ خود مفرد ندارد مثل نفر وجیش و اشتقاق آن از علامت است زیرا عالم علامت وجود صانع است و آن در متعارف میان مردم عبارت از جمیع مخلوقات، است. پس عالم از علامت است و مخلوقات را از آن عالم گویند که علامت وجود خالق متعال اند بنظر سید علی اکبر قریشی جمع آن برای افادۀ کثرت است و گرنه احتیاج به جمع بستن نداشت و در عرف به هر یک از اصناف خلق عالم می گوید مثل عالم انسان، عالم نبات، عالم حیران. خلاصه این که عالم به معنی همه مخلوقات است. اگر از لغات معتبر نقل شد دیگر نباید خویش را در کلام فلاسفه گیج کنیم از قبیل فلک محیط و غیره. باید دانست که لفظ "عالم" در قرآن بکار نرفته و فقط "عالمین" آمده، مراد از آن گاهی همه مخلوقات است مثل "الحمد لله رب العالمین"، فاتحه: ۲. چنانکه آمده: "و هو رب کل شیء" انعام: ۱۶۴. و گاهی انسانهاست مثل "و انی فضلکم علی العالمین" بقره: ۱۲۲. آل عمران: ۴۲، مائده: ۱۱۷. کلمه عالمین، هفتاد و سه بار در قرآن آمده است. در "مریم" خواهد آمد که آیا "عالمین" شامل همه انسانهاست یا مثلاً "فضلتکم علی العالمین": فقط شامل انسان های عصر بنی اسرائیل است. عالمون در معرب بحرف بودن لاحق به جمع مذکر سالم است.

۸- علامات: نحل: ۱۶. علامات جمع علامت به معنی نشانه است مثل یک تابلو که مطب طبیب را نشان دهد. آیه ماقبل چنین است. "علامات" عطف است به "انهاراً" تقدیر آن چنین است "والقی فی الارض علامات" خدا در زمین نشانه هایی قرار داد که به وسیله آنها مردم راه می یابند علامات شامل

هر نشانه و هر اماره طبیعی و وضعی است که مردم از آنها استفاده می‌کنند و اگر در المیزان آمده حتی به شاخص‌ها، تابلوها، لغت‌ها، اشارات، خطوط و غیر آنها نیز شامل است.

۹- کتاب و اطلاعات. علم گاهی به معنی کتاب، اطلاعات و میزان است. "خداوند کسی است که کتاب را بحق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل و خبر قیامت) را نیز؛ تو چه می‌دانی شاید ساعت (قیام قیامت) نزدیک باشد. شوری: ۱۷". "در هیچ حال (و اندیشه‌ای نیستی)، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر این که ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید. و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای؛ و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن نیست، مگر این که (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است". "سوره یونس آیه ۶۱ [۱۰ و ۱].

آداب و مراتب علم. آداب و مراتب علم مطابق شکل ۲، پنج خصصه دارد.



شکل ۲. خصیصه‌های علم‌آموزی

دستیابی به علم از طریق این مراتب است: (۱) خاموشی، (۲) گوش سپردن، (۳) حفظ و مراقبت، (۴) به کار بستن، (۵) انتشار دادن آن است.

اندیشیدن. هر که در آموخته‌هایش زیاد بیندیشد، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نمی‌فهمیده است بفهمد. راه کسب دانش، آموختن است. لذا بر دانش‌آموز است که خود را در طلب علم کوشا سازد و از آموختن دانش، خسته نشود و دانسته‌های خود را زیاد نشمارد.^۱ هر کس دانشمندی را دید، خدمت او کند، خدا را احترام کرده است.^۱ برتری عالم بر دیگران، همچون برتری پیامبر بر امت خود است.^۲ هر که به استقبال دانشمندان رود، پیامبر را استقبال کرده است و هر که به دیدار دانشمندان رود، پیامبر را دیدار کرده است و هر که با دانشمندان نشیند، با پیامبر نشسته است و هر که با پیامبر نشیند، چنان است که با پروردگار پیامبر همنشینی کرده باشد.^۳

نور بصیرت. آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این‌گونه کار کافران برایشان تزیین شده است " (انعام: ۱۲۲). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن راه برید و بر شما ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است (صحیفه سجاده دعای ۲۲). هرگاه سخنی گفتم آن سخن مالک توست و هر گاه آن را، نگه‌داشتی در اختیار توست.^۱ سخن چون داروست اندکش سود می‌بخشد و بسیارش کشنده است.^۱ اندازهٔ زبان انسان باید به اندازهٔ دانش او باشد و اندازهٔ دانش، به اندازهٔ خرد فرد باید باشد.^۴

دوراندیشی. پیروزی، با دوراندیشی و ارادهٔ پایدار به دست می‌آید.^۱ دوراندیشی، عاقبت‌نگری است و رایزنی با خردمندان.^۱ ریشه دوراندیشی باز ایستادن در هنگام شبهه است.^۱ وقتی به آن می‌رسند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به آنچه می‌کردند گواهی دهند (فصلت: ۲۰). کتابی که آیتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که برای جمعیتی که آگاهند، فصیح و گویاست (فصلت: ۳). سرلوحه خرد، بعد از دینداری، دوستی با مردم و خوبی کردن به هر آدمی، از نیک و بد، است.^۲ تیزهوشی، ثمرهٔ تربیت است.^۱ و خرد ریشه درخت ادب در انسان است.^۱ برترین ادب، انسان را در حد خود و اندازهٔ خویش نگه می‌دارد^۱ و از حرام‌ها باز دارد.^۱ زبان، ترازوی انسان است.^۱ زبان تو، ترجمان خرد توست.^۱

ترغیب به طلب دانش. دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد؛ زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است و خداوند جویندگان دانش را دوست دارد^۱. جویای دانش در میان مردمان نادان، همچون شخص زنده است در میان مردگان^۲. جوینده دانش هیچ‌گاه سیر نمی‌شود^۳. هرگاه مرگ دانش‌جویی درحال آموختن دانش فرا رسد، شهید مرده است. هر که در طلب دانش بیرون رود، تا زمانی که برگردد، در راه خدا گام برمی‌دارد^۴. هر که دانش بجوید، مانند کسی است که روز خود را به روزه گذراند و شبش را به عبادت. اگر کسی یک باب علم بیاموزد، برایش بهتر است از این که کوه ابوقبیس طلا باشد و او آن را در راه خدا انفاق کند. خداوند روزی هر را که دانش بجوید به عهده گیرد^۵. جویای دانش، جویای رحمت است. جوینده دانش رکن، اسلام است و پاداشش با پیامبران داده می‌شود. فرشتگان بال‌های خود را زیر پاهای جوینده دانش می‌گسترانند، چون از او خشنودند^۶. هر کس در جستجوی دانشی راهی را پیماید، خداوند او را در راهی به سوی بهشت حرکت دهد^۷. هر که در جستجوی دانش باشد، بهشت در جستجوی او برآید^۸. همه اشیاء، حتی ماهیان دریا و حشرات و خزندگان روی زمین و درندگان و چرندگان صحرا، برای جوینده دانش آمرزش می‌طلبند^۹. هر کس درحال طلب دانش مرگش فرا رسد، میان او و پیامبران تنها یک درجه تفاوت باشد. خداوند گورهای آموزگاران و آموزندگان خوبی‌ها را روشن می‌سازد تا از جای خود احساس وحشت و تنهایی نکنند (تنبيه الخواطر: وحی خداوند، موسی (ع)). هر که یک باب هدایت آموزش دهد، برای او همانند پاداش کسی باشد که به آن عمل کند و از پاداش عمل‌کنندگان به آن نیز چیزی کاسته نمی‌شود^{۱۰}.

آموختن. زکات دانش آموختن آن به اهلش است^{۱۱}. شخصی که دانش را آموزش دهد و از این راه دانش او پخش شود او در روز قیامت به تنهایی همچون یک امت برانگیخته می‌گردد، البته بخشنده‌ترین فرزند آدم پیامبر خداست و بعد از وی، بخشنده‌ترین شخص، فردی است که دانش را آموزش دهد^{۱۲}. از علم هر آنچه که برایتان پیش می‌آید فرا گیرید^{۱۳}. خاموشی‌ای که برای تو سلامت در پی آورد، بهتر از گفتاری است که برایت ملامت به بار نشاند^{۱۴}. خاموشی‌ای که جامه کرامت بر تو پوشاند، بهتر از سخنی است که برایت ندامت آورد^{۱۵}. بهترین سخن آن است که گوش‌ها از شنیدن آن رنج و بیزار نشود و فهمیدن آن، اندیشه‌ها را به رنج نیندازد^{۱۶}.

ادب و دانش. ادب و دانش، جان بهای مومن است.^۱ زیور شرافت، ادب است^۱، و زیور انسان، ادب است^۱ [۱۱].

نظریه شناخت‌شناسی دانش. به این نظریه، نظریه "دانش زیربنایی" هم اطلاق می‌شود. لذا دانش، چراغ خرد و زندگی است و [مایه] زندگی دل‌هاست و روشن‌کننده دیدگان کور و نیروبخش بدن‌های ناتوان است. دانش نیکو راهنمایی است که مهار را از جلوه می‌کشد و عمل از پشت سر می‌راند درحالی که نفس توسنی می‌کند.^۱ دانایی، سر همه خوبی‌هاست و نادانی سر همه بدیها^۲ (پیامبر ص). راس فضیلت‌ها، دانش است؛ نقطه پایان فضیلت‌ها دانش است.^۳ هیچ گنجی، سودمندتر از دانش نیست و هیچ شرافتی، چون دانش نیست. هر ظرفی وقتی چیزی در آن گذارید، گنجایش خود را از دست می‌دهد، مگر ظرف دانش که با افزودن آن گنجایشش بیشتر می‌شود. دلی که در آن چیزی از دانش نباشد، مانند خانه ویرانه‌ای است که آبادکننده‌ای ندارد.^۴ هر چیزی با خرج کردن کم می‌شود، مگر دانش. هر که در آموخته‌هایش زیاد بیندیشد، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نمی‌فهمیده است، بفهمد.^۱ علم بدون عمل و بال است؛ عمل بدون علم گمراهی است.^۱ دانایی ثمره دانش است. داناترین مردم کسی است که دانش مردم را با دانش خود، جمع کند^۲ و آزمند دانش باشد.^۱ بنابراین، دانش به آموختن نیست، بلکه نوری است که در دل هر کس که خداوند تبارک و تعالی بخواهد هدایتش کند، می‌افتد. بنابراین، اگر خواهان دانش هستی، نخست حقیقت عبودیت را در جانت جویا شو و [آن‌گاه] از طریق به کار بستن آن در پی دانش باش. از خداوند فهم و دانایی بخواه تا تو را فهم و دانایی دهد.^۳ به هر حال، گمشده مومن، دانش است.^۱ البته شریفترین شرافت خانوادگی، دانش تلقی می‌شود.^۱ دانش پیشوای عمل است و عمل پیرو آن می‌باشد، به نیک‌بختان، دانش الهام می‌شود و شور بختان از آن محروم می‌شوند.^۲ با دانش پیوندهای خویشاوندی برقرار می‌ماند و روا از ناروا باز شناخته می‌شود.^۲ فرمانبری و پرستش پروردگار با دانش صورت می‌پذیرد.^۲ دانش بهتر از دارایی

۱. امام علی (ع).

۲. پیامبر (ص).

۳. امام صادق (ع).

۴. امام باقر (ع).

۵. امام زین‌العابدین (ع).

۶. امام کاظم (ع).

۷. امام حسن (ع).

است، زیرا دانش از تو نگرهبانی می‌کند اما از دارایی تو باید نگرهبانی کنی. دارایی با خرج کردن کم می‌شود، اما دانش با انفاق زیاد می‌گردد، و دست پرورده مال و ثروت با از بین آن از بین می‌رود (احترام و موقعیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد).^۱ دانش اندک، بهتر از عبارت بسیار است.^۲ بهترین دانش آن است که سودمند باشد.^۳ بهترین دانش‌ها، دانشی است که انسان را اصلاح کند.^۴ هیچ دانشی مانند طلب سلامتی نیست و هیچ سلامتی‌ای مانند سلامت دل نمی‌باشد.^۵ علم باطنی، رازی از رازهای خداوند و حکمتی از حکمت‌های خداست و آن را در دل هر کس از بندگانش که خواهد، می‌افکند.^۶ علم و عمل همدوشند، پس هر که بداند، عمل کند؛ علم عمل را صدا می‌زند، اگر پاسخش داد می‌ماند و گرنه از پیش او می‌رود.^۷ بر دانشمند است که آنچه را می‌داند به کار بندد و سپس در پی یاد گرفتن دانشی رود که نمی‌داند. استمرار آموختن دانش، کامل کننده خرد آدمی است.^۸ با تأمل کردن و اندیشیدن، اندیشه بارور شود و دل روشنایی گیرد.^۹ [۱۱].

روشنایی دل را جستم و آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم و گذر از صراط را جستم و آن را در صدقه دادن یافتم، و نورانیت چهره را جستم و آن را در نماز شب یافتم.^{۱۰} با هر امر درستی، نوری است.^{۱۱} دانا، طالب کمال است و نادان جویای مال.^{۱۲} آگاهی انسان از ناقص بودنش، نشانه کمال و فراوانی فضل اوست.^{۱۳} کمال مرد به شش خصلت است:^{۱۴} (۱) دل؛ (۲) زبان؛ اگر به جنگد با دلش می‌جنگد و اگر سخن گوید با زبانش سخن گوید. (۳) خرد؛ (۴) همت؛ (۵) مال؛ (۶) جمال (مال و جمال، دو هیئت انسان است و دو عضو کوچکش دل و زبان است و دو شیء بزرگش خرد و همت است).^{۱۵} خرد، کمال انسان است.^{۱۶} از کمال آدمی است که آنچه را زبیده او نیست، فروگذارد.^{۱۷} سه خصلت کامل شخص: خردمندی، زیبایی و شیوایی در سخن است.^{۱۸} دانش برای شخص زیرکی می‌آورد و زیرک، کسی است که امروزش از دیروزش بهتر باشد و نکوهش را از خود باز دارد.^{۱۹} بنابراین، زیرکترین مردم کسی است که هدایت خود را از گمراهی باز شناسد و به هدایت و رستگاری خود، رو کند.^{۲۰} لذا زیرکترین شخص، پارساترین فرد است.^{۲۱}

فرستاده تو، ترجمان خود توست، و نوشته‌ات رساترین سخنگوی تو.^{۲۲} نوشته شخص، نشان خود او و دلیل فضل اوست.^{۲۳} خردهای دانشمندان، در نوک خامه‌های آنهاست.^{۲۴} علم را با نوشتن در بند کشید.^{۲۵} دانش را، پیش از رفتن دانشمندان، بنویسد؛ زیرا رفتن علم به درگذشت دانشمندان، است.^{۲۶} بنویسد، زیرا تا ننویسد، نگهداری نمی‌کنید.^{۲۷} دل به نوشتن آرام می‌گیرد.^{۲۸} هر که عبرت گیرد، بینش

۱. امام حسن عسگری (ع).

یابد و هر که بینش یابد فهیم گردد و هر که فهیم شود، دانا گردد^۱. هیچ دانشی، چون اندیشیدن نیست^۱. اندیشیدن، آینه‌ای صاف بوجود می‌آورد [۱۱].

پیشینه تحقیق. نظریه مدیریت دانش در دهه آخر قرن بیستم مطرح شد. در تحقیق مرکز ارنست و یانگ (۱۹۹۹) این مزایای سامانه کردن دانش برای سازمان‌ها مورد بررسی قرار گرفت: بهبود تصمیم‌گیری، افزایش پاسخگویی، ارتقای حس مسئولیت، بالا رفتن کارایی و نوآوری، افزایش توانمندی انعطاف‌پذیری، بهبود کیفیت، کاهش دوباره‌کاری‌ها و ارتقای توانمندی‌ها. در بررسی گروه مشاوران دلفی (۲۰۰۲) اظهار شد ۴۹٪ شرکت‌ها تا چهار سال آینده و ۲۱٪ شرکت‌ها در خلال سال آینده مدیریت دانش خواهند داشت و ۲۸٪ هم قبل از این تحقیق سیستم مدیریت دانش را داشته‌اند و تنها ۲٪ از شرکت‌ها در مدیریت دانش سرمایه‌گذاری نکرده بودند. در شرکت‌های ارنست و یانگ و مک کینزی، بخشی از حق‌الزحمه مشاوره را براساس فعالیت‌های تسهیم دانش در نظر گرفته‌اند. در شرکت لوتوس ۲۵ درصد ارزیابی عملکرد کارکنان پشتیبانی مشتریان براساس تسهیم دانش است (رادینگ، ۱۳۸۳). سازمان‌ها رویکردهایی را نظیر ایجاد دانش براساس رفتار کارمند در چارچوب هدف خاص پروژه‌ها تجربه کرده‌اند بعضی از شرکت‌های مشاوره‌ای در حال حاضر درصدد تغییر درک کارکنان از شغلشان از شکل دریافت‌کنندگان خدمات مشاوره‌ای به صورت ایجادکنندگان و توزیع‌کنندگان مدیریت دانش برآمده‌اند و آن را عامل مهم برای تبدیل شرکت به سازمانی بر پایه دانش با ساختار می‌دانند [۵].

صلواتی (۱۳۸۵) در پژوهشی به بررسی تاثیرگذاری مستقیم عوامل سازمانی و غیرمستقیم شهروندان دانشی و عوامل محیطی بر مدیریت دانش در سازمان‌های دولتی ایران پرداخته است و اشاره می‌کند با توجه به نبود راهبرد کلان مکتوب در زمینه مدیریت دانش در سازمان‌ها، وضعیت از این لحاظ مطلوب نمی‌باشد. ضمن اینکه بیشتر سازمان‌های مورد مطالعه بودجه بسیار ناچیزی برای فناوری اطلاعات و ارتباطات و مدیریت دانش اختصاص داده‌اند و همچنین وضعیت روشنی بر آرایش سازمانی سازمان‌های مورد مطالعه در راستای مدیریت دانش حکمفرما نیست. در مورد وضعیت آموزش و تحرک کارکنان، تحرک درون‌سازمانی کارکنان به صورت محدود بر اساس ضرورت شغلی و نه با اهداف جذب و اشتراک‌گذاری دانش صورت می‌پذیرد و تحرک برون‌سازمانی جز در سازمان‌های بسیار معدود، در دیگر سازمان‌ها وجود ندارد [۶].

طالب‌نژاد (۱۳۸۷) در طراحی و تبیین راهبردهای دانش‌آفرینی در دانشگاه‌های ایران ابتدا فرآیند دانش‌آفرینی و سپس منابع و عوامل راهبردی موثر در تقویت فرآیند شناسایی و تولید دانش را تبیین کرده است. لذا راهبردهایی برای هدایت، تجهیز و تقویت منابع در راستای رشد و توسعه دانش‌آفرینی در دانشگاه‌ها پیشنهاد کرده است. در این تحقیق ابتدا فرآیند دانش‌آفرینی در دانشگاه‌ها از طریق شناخت مدل‌های دانش‌آفرینی، بررسی شده؛ سپس تحلیل دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان شناسایی و تبیین گردیده است. با توجه به نتایج این تحقیق، یک مدل مفهومی برای رشد و توسعه دانش‌آفرینی در دانشگاه‌های ایران طراحی و تبیین گردیده است [۶].

حمیدی‌زاده (۱۳۸۹) به تبیین ابعاد نظری ساختار، فرایندها و سازوکارهای کسب و خلق و توسعه دانش و عملکردهای مرتبط با آنها پرداخته است [۵].

۳. روش‌شناسی تحقیق

خوانندگان پس از مطالعه این مقاله، می‌توانند به سوالات پژوهشی با محوریت‌های زیر پاسخ دهند [۶].

۱. ابعاد، مولفه‌ها، شاخص‌ها، مفهوم‌شناسی و توسعه دانش ملی؛

۲. گونه‌شناسی روش و روندهای توسعه در دانش؛

۳. شناخت فرایندهای توسعه دانش و اولویت‌بندی آنها؛

۴. تبیین هم‌کارکرد توسعه دانش و تعاملات آنها؛

۵. طراحی الگوی فرآیند مناسب توسعه دانش در سطح ملی.

نظر به این که تحقیق برای جامعه فراگیر ملی کاربرد دارد سطح مطالعات طراحی آن، سطح ملی است. بخش‌های وظیفه‌ای ارکان سطوح ملی، حوزه‌های استقرار و کاربری سیستم‌های دانشی پیشنهادی این تحقیق هستند. نظر به متفاوت و تخصصی بودن حوزه‌های بخش‌های فعال دانشی کشور، تصمیم‌های دانشی آنها متفاوت است، لذا شاخص‌های ارزیابی ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که سیستم مدیریت دانش هر یک باید مطابق آنها طراحی شوند تا کاربری خاص خود را داشته باشند.

روش گردآوری داده‌ها بر این مبنا که تحقیق از نظر روش جنبه اکتشافی و توصیفی دارد به دو گروه تفکیک می‌شود. برای گردآوری منابع علمی به کلیه منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای مراجعه کرده و با گردآوری مقاله‌ها، کتب، مشاهده و مطالعات تحقیقات مشابه، مباحث پاسخ‌گویی به سوالات تحقیق پیگیری و تدوین می‌شوند. البته نمونه‌های هدف‌مند انتخاب و مورد داده‌کاوی قرار می‌گیرند لذا داده‌های مربوط در چارچوب اهداف و سؤال‌های تحقیق گردآوری می‌شوند [۸].

ابزار گردآوری داده‌ها، مقاله‌ها، کتب، کارت‌های فیش‌برداری و مشاهده است. شناخت نظریه‌ها و نظریه‌پردازی دانش وظیفه اولیه تحقیق خواهد بود.

این تحقیق از نظر هدف، تحقیق بنیادی است زیرا در صدد تقریر مباحث توسعه دانش ملی مطابق هدف و سوالات پژوهش است؛ البته، تحقیق جنبه کاربردی هم دارد. در این تحقیق کاربردی، از نتایج تحقیقات نظری صورت گرفته برای کاربری در راستای بهره‌گیری مفید در جامعه استفاده می‌شود. ارزیابی توانمندی‌ها و میزان شناخت پایه‌های دانش و اجزای مربوط لامحاله فرایند تحقیق را شکل می‌دهد. بنابراین، بررسی تطبیقی مؤلفه‌های اصلی با یکدیگر و در چارچوب دامنه موضوع‌ها صورت می‌پذیرد. به هر حال، تحقیق از نظر روش جنبه اکتشافی هم دارد زیرا پاسخ دادن به سوالات تحقیق بیشتر جنبه جستجوگری و معماری دانش دارد. ناشناخته بودن موضوع تحقیق و شکافتن ابعاد و فرایندهای آن تماماً جنبه اکتشافی کار را مورد تأکید قرار می‌دهند. پاسخیابی به سوالات تحقیق از لابلای منابع علمی و دیدگاه خبرگان، با تحلیل‌های مربوط امکان‌پذیر می‌شود. لذا، تحقیق از نظر روش بُعد دیگری می‌یابد و آن جنبه توصیفی بودن است زیرا کلیه مراحل فرایند تحقیق برای تبیین مسأله و موضوع تحقیق، هدف‌های تحقیق، سوالات پژوهشی و نحوه تحلیل کردن آنها مورد استفاده واقع می‌شوند. تحقیق برای سطح ملی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به رشته تحریر در می‌آید. ماهیت، ساختار و وظایف خاص بخش وظیفه‌ای توسعه دانش ملی، وجه تمایزی است که به آن جنبه منحصر به فرد می‌دهد. از این‌رو، دستاوردهای تحقیق می‌تواند "الگوی راهنما" برای سایر بخش‌های وظیفه‌ای و تخصصی دانش بنیان داشته باشد [۸].

تحلیل یافته‌ها و پاسخگویی به سوالات. از آنجا که این تحقیق جنبه طراحی مباحث علمی دانش دارد، پاسخ‌گویی به سوالات جنبه اکتشافی و توصیفی پیدا می‌کند. در جریان پاسخ‌گویی علاوه بر ارائه استدلال‌های موضوعی و تخصصی، از مدل‌های شمایی و قیاسی و نیز دانش علم مدیریت استفاده می‌شود.

۴. تبیین یافته‌ها

کارکردهای نظریه دانش زیربنایی

۱. شناخت. از میان شما، کسی برترین ایمان را دارد که بهترین شناخت را داشته باشد^۱. دانش، شناخت به وجود می‌آورد. علم، نخستین راهنماست و شناخت [حق تعالی] نقطه پایان است. شناخت، روشنایی دل است^۱.

۲. سخن. جوهره سخن، نشانه دانش است. بسا سخنی که از تیر و یورش، کارگرتر است^۱. نشانه فهمیدگی انسان، کمتر سخن بیهوده گفتن است^۲. دانا، زیاده‌گویی نمی‌کند^۳. بهترین سخن، آن است که به زیبایی نظم (حسن تألیف و ترکیب) آراسته باشد و خاص و عام آن را بفهمند^۱. خردمندترین مردم، عاقبت‌اندیش‌ترین آنهاست. اندیشیدن پیش از کار، تو را از پشیمانی ایمن می‌دارد^۱. آن که دوران‌دیش باشد، احتیاط کند و آن که دوران‌دیشی را رها کند بی‌باک شود^۱. دوران‌دیشی، چراغدان گمانه‌زنی است^۳. هر که خردمند باشد، خوشتندار گردد^۱.

۳. خوش برخوردی. خوش برخوردی با مردم، یک سوم خردمندی است^۳. دوستی ورزیدن با مردم، نیمی از خرد است^۷. با بالا رفتن دانش، ادب فزونی یابد و ترسش از پروردگار، دو چندان می‌شود^۱.

۴. تجربه. تجربه‌ها، دانشی اکتسابی‌اند^۱. تجربه‌ها، بهترین آموزگارند^۱. اندیشه مرد به اندازه تجربه اوست. اندوخته شدن تجربه‌ها، خرد را پربار می‌کند زیرا خرد، اندوختن تجربه‌هاست^۱ و قریحه‌ای است که با دانش و تجارب زیاد می‌شود^۱. شیوایی زبان، سرمایه است^۲ و زیبایی در زبان است^۲.

۵. بینش. کسی که بدون بینش عمل کند، همچون کسی است که در بیراهه رود، چنین کسی هر چه تندتر رود، از راه دورتر می‌افتد^۳. یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده، و بر فراز آن موج دیگری، و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری، آن گونه که هر گاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست (۴۰- نور). ما آیات روشنگری نازل کردیم؛ و خدا هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند. (۴۶- نور) ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می‌کند، و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند، و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران (۳۴- نور).

۶. فهمیدن. اهتمام دانایان به فهمیدن است و اهتمام نادانان به روایت کردن^۲. کسی که از روی فهم و شناخت عبادت نکند، مانند خر آسیاست^۲. کسی که بدون شناخت عمل کند، خراب‌کردنش بیشتر از درست کردن اوست^۲. به هر حال، فکر کردن، اعمال نظر و تدبیر است برای بدست آوردن واقعیات و عبرت‌ها و نظیر اینها [۱۰: ۱۹۹ جلد ۵]

عالم کسی است که از دانش سیر نشود و وانمود به سیر شدن از آن نیز نکند و از آموختن دانش خسته نشود.^۱ هر که بگوید: من دانا هستم، او شخص نادانی است.^۲ عالمان، اُمّانی خدا در میان خلق اویند.^۳

نزدیکترین مردم به درجه پیامبری، مجاهدان و دانشمندانند.^۴ با ارزش‌ترین مردم کسانی هستند که از دانش بیشتر برخوردارند و کم ارزش‌ترین مردم کسانی هستند که از دانش کمتری بهره‌مندند.^۵ مال‌اندوزان، با آن که زنده‌اند، مُرده‌اند و اهل علم، تا دنیا هست زنده‌اند. پیکره‌ایشان از میان می‌رود، اما یادشان در دل‌ها هست.^۱ عالم زنده است گرچه مرده باشد، نادان مرده است، گرچه زنده باشد.^۱ همانا علما، وارثان پیامبرانند^۳ و فرمانروای بر مردمند.^۱

همانا برتری عالم بر عابد، همچون برتری خورشید است بر ستارگان و برتری عابد بر غیرعابد، همانند برتری ماه است بر ستارگان.^۲

یک ساعت تکیه زدن عالم بر بستر خویش و نگریستن در کار و عملش، بهتر از هفتاد سال عبادت عابد است.^۲ عالم، هفتاد درجه بر عابد برتری دارد که فاصله هر درجه از دیگری به اندازه‌ای است که یک اسب هفتاد سال بدود. علت این برتری آن است که شیطان در میان مردم بدعتی می‌گذارد و دانشمند به آن پی می‌برد و مردم را از آن نهی می‌کند، اما عابد سرگرم عبادت خود است و به بدعت نه توجهی دارد و نه آن را می‌شناسد.^۲ وجود یک عالم برای ابلیس، سخت‌تر از هزار عابد است؛ زیرا عابد به فکر خویشتن است و عالم در اندیشه دیگران.^۲ یک ساعت مذاکره علمی، بهتر از یک شب عبادت است.^۴ عالمی که از علمش بهره برد، برتر از هفتاد هزار عابد است [۱۱].

۷. دانش‌جویی. خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.^۲ هر که به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند به او آن بیاموزد که نمی‌داند.^۴

عالم، پزشک دین است (حضرت عیسی ع) و پول، مرض دین است. هر گاه پزشک به این مرض مبتلا شده باشد، به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگران نیست (عیسی ع)). هر که علمش فزونی گیرد، هدایتش افزوده شود، به خدا نزدیکتر شده است درحالی که اگر علمش فزونی گیرد و هدایتش افزون نشود، جز بر دوری او از خدا، افزوده نگردد.^۲ بدترین بدها، عالمان بد و خوبترین خوبها، عالمان خوبند.^۲ خاموشی‌ایی که تو را وقار بخشد، بهتر از سخن گفتنی است که جامه عار پرتو پوشاند.^۱ گفتار نیک، دارایی را زیاد می‌کند^۵ و روزی را افزایش می‌دهد و اجل را به تأخیر می‌اندازد و انسان را نزد خانواده محبوب می‌گرداند و [شخص را] به بهشت می‌برد.^۶ بهترین سخنی را که دوست دارید درباره شما گفته شود، به مردم بگوئید [۱۱].

۸. دوران‌دیشی. دوران‌دیش کسی است که فریبندگی دنیا او را از کار برای آخرتش باز ندارد.^۱ دوران‌دیش کسی است که دوست خوب برگزیند، زیرا آدمی به دوست خود سنجیده می‌شود. دوران‌دیش کسی است که برخورداری از نعمت و ثروت او را از کار برای آخرت باز ندارد.^۱ دوران‌دیش کسی است که در هنگام برافروخته شدن آتش خشم، کيفر دادن را به تأخیر اندازد و به محض دست دادن فرصت ممکن، برای جبران کردن احسان بشتابد.^۱ دوران‌دیش‌ترین مردم، کسی است که بیش از هر کس بر خشم خویش چیره آید.^۲ دوران‌دیش‌ترین شخص، زاهدترین است.^۱

۹. حکمت. هر که حکمت در دلش جای گیرد، عبرت‌شناس شود.^۱ هر که پنجاهای زمانه را بفهمد، به روزگار خوشبین نباشد.^۱ انسان زیرک، از هر چیزی پندی می‌آموزد.^۱ برای خردمندان، تجربه‌های آنان پندی کافی است.^۱ منزلت مردم را نزد ما از اندازه نقل روایاتشان از ما بشناسید.^۳ البته همتان درایت و فهم حدیث باشد و نه روایت و نقل آن،^۱ زیرا اهتمام دانایان فهمیدن حدیث است.^۱

سازوکارهای دانش. میوه دانش، به کار بستن آن، پرستش و خالص گردانیدن عمل [برای خدا] است.^۱ ترس [از خدا] میراث دانش است و دانش، فروغ شناخت و دل ایمان. کسی که از خشیت بی‌بهره باشد دانشمند نیست، گرچه در مشکلات و پیچیدگی‌های دانش موشکاف باشد. خداوند متعال فرمود: "جز این نیست که از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند."^۳

نگاه مهرآمیز به چهره عالم، عبادت است^۲ و این عالمی است که چون به او بنگری، تو را به یاد آخرت اندازد و کسی که برخلاف این باشد، نگاه کردن به او فتنه (گمراهی) است.^۳

دانش باید سود رساند، دل را خشوع کند.^۲ خیر، در دانش سودمند است.^۱ هر کس بداند و عمل کند و یاد دهد، در ملکوت اعظم با عظمت به شمار آید (عیسی (ع)). بهترین صدقه این است که انسان علمی را بیاموزد و سپس آن را به برادر خود آموزش دهد.^۲ هر شخصی که خداوند به او دانشی دهد و او آن را، با این که می‌داند، مخفی نگه دارد. در روز قیامت درحالی که لگامی از آتش بر او زده شده است، خداوند را دیدار کند.^۲ خداوند دانایان را به آموزش دادن دانش متعهد و موظف ساخته است.^۱ هر چیزی با خرج کردن کم می‌شود مگر دانش.^۱ هر کس دانش را برای فریفتن مردم بجوید، بوی بهشت را نیابد.^۲ هر که دانش را برای غیرخدا بیاموزد، جایگاهش دوزخ باشد.^۲

از آموختن دانش برای موارد زیر بر حذر باشید:^۱ (۱) برای فخر فروشی بر علما، (۲) ستیزه کردن با نادانان، (۳) خودنمایی در مجالس، (۴) جلب کردن توجه مردم به خود و ریاست کردن بر آنها.^۱ خداوند، از طریق سخن و دیگر دلایل و نشانه‌ها، خود را به آفریدگانش می‌شناساند.^۴ [۱۱].

خاموشی بهتر از املا کردن بدی است و املا کردن خوبی، بهتر از خاموشی است.^۲ دوران‌دیشی، ثمره بکار گرفتن دانش است. دوران‌دیشی، زیرکی است.^۱ اندیشیدن زیاد در حکمت، خرد را بارور می‌سازد.^۳ اندیشه [ی درست] با تانی به دست می‌آید.^۱ اندیشه درست با رایزنی متولد می‌شود.^۱ کسی جایگاه‌های خطا (نادرست اندیشی) را باز شناسد که آرای گوناگون را ببیند.^۱ مشورت با بزرگان، شریک شدن در خرده‌های آنان است. بینایی با اندیشیدن به دست آید.^۱ اندیشیدن، به نیکی و عمل به آن فرا می‌خواند.^۱ اندیشیدن، مایه زندگی دل شخص با بصیرت است.^۱ اندیشیدن، پدر و مادر همه خوبی‌هاست.^۱ اندیشیدن، آینه خوبی‌ها و پوشاننده بدی‌هاست.^۳

هرگاه مومن بمیرد و یک برگه که روی آن علمی نوشته شده باشد از خود بر جای گذارد، روز قیامت آن برگه پرده میان او و آتش می‌شود و خداوند تبارک و تعالی به ازای هر حرفی که روی آن نوشته شده، شهری هفت برابر پهناورتر از دنیا به او می‌دهد.^۲ هر کس دانشی یا حدیثی از پیامبر بنویسد تا آن دانش و حدیث باقی است، برایش اجر نوشته شود.^۲

فرصت‌آفرینی جوهره دانش. دانش، فرصت‌آفرین است، هر کس دری از خیر به رویش گشوده شود، باید آن را غنیمت شمرد، زیرا که نمی‌داند آن در چه وقت به رویش بسته می‌شود.^۲ از کف نهادن فرصت‌ها، اندوه‌ها آورد.^۲ فرصت، چون، ابر می‌گذرد. پس فرصت‌های کار خوب را غنیمت شمرد.^۱ فرصت زودگذر است و دیرپاب.^۱ فرصت، غنیمت است.^۱

از دست دادن فرصت، مایه اندوه است.^۱ کارها، گروگان زمان‌های خود هستند.^۱ شتافتن [در کاری] پیش از آن که فرصت دهد و درنگ و کندی پس از دست دادن فرصت، نشانه نادانی است.^۱ به هر کس فرصتی دست دهد و او به انتظار دست دادن فرصت کامل آن را تأخیر اندازد، روزگار همان فرصت را نیز از او بر باید، زیرا کار ایام، ربودن است و شیوه زمان، از دست رفتن.^۳

هر که زیاد عبرت گیرد، کمتر بلغزد.^۱ عبرت گرفتن مداوم به بصیرت می‌انجامد و باز ایستادن [از گناه و خطا] را نتیجه می‌دهد.^۱ عبرت گرفتن، مصونیت [از گناه و خطا] به بار می‌آورد.^۱ و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید (بقره: ۸۳). و به بندگانم بگو: آنچه را که بهتر است بگویند. همانا شیطان، میانشان را برهم می‌زند. راستی که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است. (الاسراء: ۵۳) [۹].

حکمت، روشنایی هر دلی است (مسیح (ع)) هر که واعظی درونی داشته باشد، او را از جانب خداوند نگهبانی است زیرا به محاسبه نفس اهتمام ورزد.^۶

اندرزی که زبان گفتار از آن خاموش شود و زبان کردار بدان گویا گردد، هیچ گوشی آن را دور نمی‌اندازد و هیچ سودی با آن برابری نمی‌کند. حفظ تجربه، از توفیق [الهی] است. توفیق اساس خوشبختی است. زیرا توفیق عنایت و رحمت [الهی] و از کشش‌های پروردگار و نخستین نعمت است.^۱ زیور خرد، ادب نیکو است.

هر چیزی نیازمند خرد است و خرد نیازمند، ادب.^۱ هر کس بدرستی تجربه آموزد از هلاکت‌ها، حال سالم به در می‌برد و هر کس از تجارب بی‌نیازی جوید، عواقب امور را نمی‌بیند.^۱ هر گاه سخنی از دل برخیزد در دل می‌نشیند.^۱ از نشانه‌های فضل و دانش، دادن پاسخ درست است اما هرگاه پاسخ‌ها انبوه شوند، پاسخ درست پوشیده ماند.^۱ هر کس به هر سوالی که از او می‌شود پاسخ دهد، دیوانه است.^۳ بسا سخنی که پاسخش سکوت است.^۱ چون در برابر نادان بردباری نشان دهی بیگمان بهترین جواب را به او داده باشی.^۱ تندی را کنار بگذار و در دلیل بیندیش، و خویشتن را از یاوه‌گویی نگه‌دار تا از لغزش در امان مانی.^۱ هر کس طبق شاکله خود (نیت خود) عمل می‌کند.^۳ فهمیدن یک حدیث، بهتر از روایت هزار حدیث (نفهمیده) است.^۳

هر کس زبانش را نگهدارد، خداوند عیبش را ببوشاند.^۱ ایمان هیچ بنده‌ای درست نشود، تا آن که دلش درست شود و دلش درست نشود، تا آنگاه که زبانش درست شود.^۱ زبان خردمند، در پس دل اوست و دل نابخرد، در پس زبان او.^۱ زبان، کلید هر خوبی و بدی است.^۴ سزاوار است مؤمن بر زبان خود مهر زند، همان‌گونه که بر [کیسه] زر و سیم خویش، مهر می‌زند.^۴

بزودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟! (۵۳: فصلت)

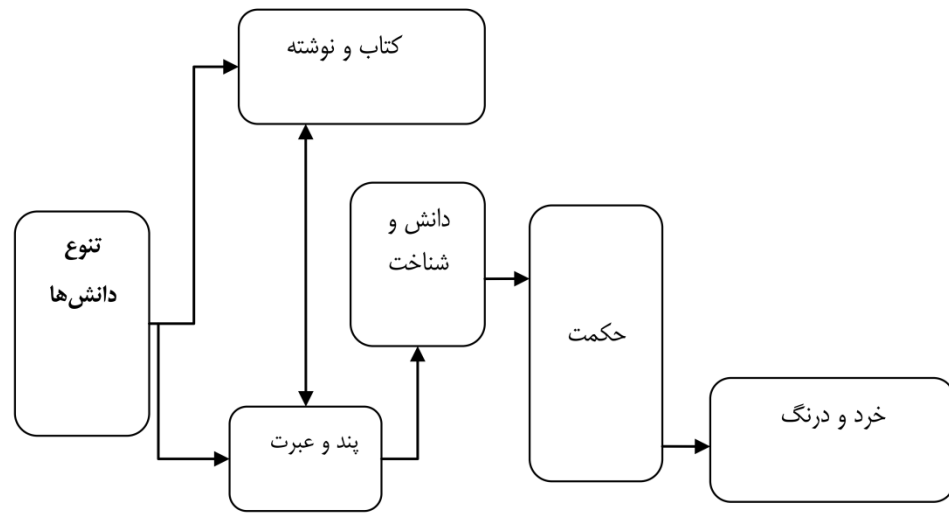
هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است. (۳۴: فصلت)

عافیت، گواراترین نعمت‌هاست.^۱ زیرا هیچ جامه‌ای زیباتر از عافیت نیست.^۲ لذت زندگی با عافیت و سلامتی چشیده می‌شود.^۱ در واقع، عافیت نعمتی پنهان (ناشناخته) است. هر گاه باشد به دست فراموشی سپرده می‌شود (کسی قدرش را نمی‌داند) و هر گاه نباشد، برآورده می‌شود.^۳ از خداوند عافیت طلب کنید، زیرا بعد از [نعمت] یقین، نعمتی بهتر از عافیت به کسی داده نشده است.^۲

گذشت به همان اندازه که شخصی بزرگوار را درست می‌کند، شخص فرومایه را تباه می‌گرداند.^۱ هر که شیفته چیزی شود آن چیز دیده‌اش را کور و دلش را بیمار گرداند، چنین کسی با دیده‌ای ناسالم می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود، شهوتها خرد او را از هم گسیخته و دنیا دلش را میرانده است.^۱

کسی که در خردسالی می‌آموزد، همچون نقشی است که روی سنگ کنده می‌شود و حکایت کسی که در کهنسالی می‌آموزد، همانند کسی است که بر آب بنویسد.^۲

مخازن دانش. مخازن از پنج منبع مطابق شکل ۳، شکل یافته است [۵].



شکل ۳. الگوی مخازن دانش

دانش را از معدن آن فرا گیرید^۱ و این همان چیزی که از ما خاندان صادر شود^۲، آب را از سرچشمه زلالش بنوشید و خوبی‌ها را از کانونش بیندوزید و راه روشن را در پیش بگیرید و جاده حق را به پیموید، در این صورت بیگمان راه‌ها بر شما آشکار شود و نشانه [راه] برایتان هویدا می‌گردد^۱. داناترین مردم کسانی هستند که دانش مردم را با دانش خود جمع کنند^۲.

کتاب و نوشته، نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نگارند. (سوره القلم: ۱) کتاب‌ها، بوستان‌های دانشمندانند^۱. کتاب، خوب سخنگویی است^۱. کسی که خود را با کتاب‌ها آرامش دهد، هیچ آرامشی را از دست ندهد^۱.

پند و عبرت. پس ای اهل بصیرت، عبرت بگیرید (الحشر: ۲). عبرت بگیرید که در میان پیشینیان شما درس‌های عبرت هست^۲. مومن دنیا را با دیده عبرت می‌نگرد و از روی ناچاری، از آن خوراک برمی‌گیرد^۱. هر که نابخرد باشد، پند گرفتش اندک است^۱. عبرت‌گیری، هشدار دهنده‌ای صادق است

کسی که بیندیشد، عبرت گیرد و کسی که عبرت گیرد، [از گناهان و عوامل مهلک] کناره گیرد و کسی که کناره‌گیری کند سالم ماند.^۱ عبرت گرفتن، به راه راست می‌کشاند.^۱ همانا در داستان‌هایشان برای خردمندان عبرتی است (یوسف: ۱۱۱). خدا شب و روز را می‌گرداند، همانا در این امر عبرتی برای اهل بصیرت است (النور: ۴۴).

در پیشامدها و دگرگونی‌های دنیا، عبرت‌آموزی است.^۱ برای پاس‌داری از باقی مانده عمر، باید از عمر گذشته خود که تلف کرده‌ای عبرت‌گیری.^۱ از رفتار خدا با ابلیس پند بگیرید، آن گاه که عمل طولانی‌مدت و کوشش توانفرسایش را بر باد داد.^۱ تجربه، حاصل عبرت‌هاست. تجربه، اندوخته‌هایی از عبرت گرفتن‌هاست.^۱ از پیشینیان خود پند بگیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند.^۱ زیرا دنیا، سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. دنیا به آنان یادآوری کرد و ایشان یادآور شدند. آنان را [از رویدادها و سرگذشت‌ها]، خبر داد، و ایشان تصدیق کردند. آنان را پند داد و ایشان پندش را پذیرفتند.^۱ پرده غفلت با اندرزها کنار رود.^۱ اندرزها، صیقل‌بخش جان‌ها و جلادهنده دل‌هاست.^۱ با اندرز، دل را می‌توان زنده نگه داشت.^۱ هر که برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته است.^۱ از عذاب خدا و یورش‌ها و بلاها و کیفرهای او که بر سر ملت‌های گردنکش پیش از شما آمده است، درس بگیرید.^۱ وه که چه بسیار است عبرت‌ها و چه اندک است عبرت گرفتن!^۱

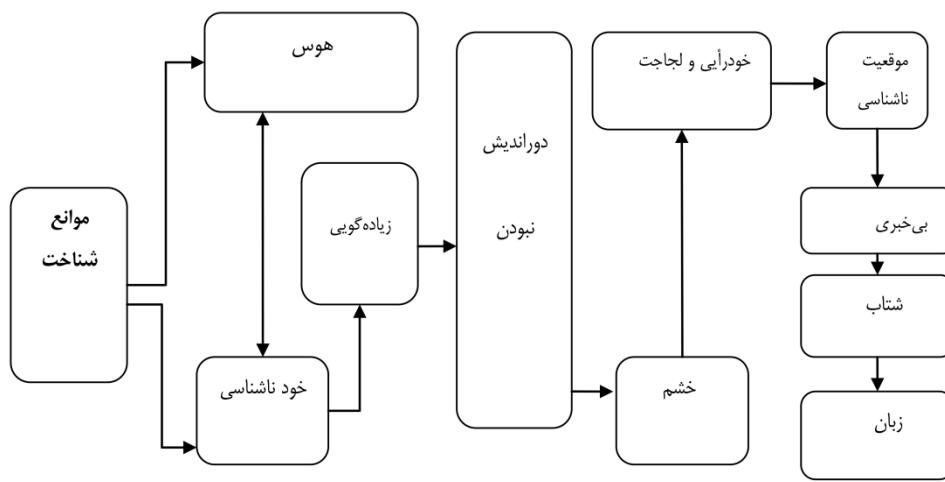
امام زین‌العابدین (ع): بینوا آدمی! هر روز سه مصیبت به او می‌رسد، و حتی از یکی از آنها پند نمی‌گیرد که اگر پند می‌گرفت، سختی‌ها و کار دنیا بر او آسان می‌شد: مصیبت نخست روزی است که از عمر او کم می‌شود. در صورتی که اگر از مال او چیزی کم گردد، اندوهگین می‌شود حال آن که مال جایگزین دارد اما عمر از دست رفته جبران نمی‌شود. مصیبت دوم این است که روزیش را به طور کامل دریافت می‌کند که اگر از راه حلال باشد باید حساب پس دهد و اگر از راه حرام باشد کیفر می‌بیند. مصیبت سوم از این‌ها بزرگتر است: هیچ روزی را به شب نمی‌رساند مگر این که یک منزل به آخرت نزدیک شده است، اما نمی‌داند به سوی بهشت یا به سوی آتش!^۱

دانش و شناخت. تحصیل دانش سبب باروری شناخت است.^۱ خداوند هیچ عملی را جز با شناخت نپذیرد و هیچ شناختی را جز با عمل. پس هر که شناخت پیدا کند، آن شناخت او را به عمل رهنمون شود و کسی که عمل نکند، شناخت ندارد.^۲ خودشناسی، سودمندترین شناخت‌هاست.^۱ کسی که موفق به خودشناسی شود، به بزرگترین پیروزی دست یافته است.^۱ هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت.^۱ خوبی کردن اندوخته ابدی است.^۱

حکمت. به هر که خواهد حکمت عطا کند و به هر که حکمت عطا شود نیکی فراوان داده شده است و جز خردمندان پند نپذیرند (بقره: ۲۶۹). حکمت، گلزار خردمندان و گردشگاه فرزندان است.^۱ در واقع، حکمت، درختی است که در دل می‌روید و بر زبان به بار می‌نشیند.^۲ حکمت، شناخت و فهم دین است، پس هر یک از شما که در دین فقیه و فهیم باشد، حکیم است.^۳ اندرزها، صیقل‌بخش جان‌ها و جلادهنده دل‌هاست.^۴ با اندرزها، پرده غفلت کنار می‌رود.^۵ چشم هر چیزی را که ببیند در آن پند و موعظی نهفته است.^۶ زیرا هر که اندیشه‌ای داشته باشد، برای او در هر چیزی عبرتی است.^۷ زیرا به راستی که در هر چیزی برای خردمندان و پندآموزان، پند و عبرتی است.^۸

خرد و درنگ. درنگ کردن هنگام حیرت، یکی از توفیقات الهی است.^۹ البته نعمتی چون عافیت نیست و عافیتی چون یاری توفیق.^{۱۰} مددکار خرد، توفیق است.^{۱۱} خرد، ریشه درخت ادب در انسان است.^{۱۲} شناخت زشتی نادانی، به انسان ادب می‌آموزد. (عیسی بن مریم: تنبیه الخواطر، ص ۳۱، ۱۱). خداوند سبحان را در زمین، حجتی استوارتر از پیامبر ما محمد (ص) و حکمتی رساتر از کتابش نیست. کتاب خداوند در زمین، حجت و حکمتی رساتر است.^{۱۳} همانا، حدیث و سخن ما، دلها را زنده می‌کند.^{۱۴} انسان، دلش زبان اوست و خردش دین او.^{۱۵} "و درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند می‌پذیرد و از فضل خود بر آنها می‌افزاید؛ اما برای کافران عذاب شدیدی است. شوری: ۲۶" [۱۱].

موانع شناخت. موانع را می‌توان درده جلوه در چارچوب الگوی شکل ۴، مورد بررسی قرار داد [۱۱].



شکل ۴. الگوی موانع شناخت

هوس. آیا دیدی کسی را که هوس خویش را خدای خود گرفت و خدا او را با آن که علم داشت گمراه کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند؟ اگر خدا او را هدایت نکند چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ پس آیا پند نمی‌گیرید؟ (جائیه: ۲۳). اندیشیدن در غیر حکمت، هوس است. هوس، نوعی از جنون و سبک مغزی است.^۱

خود ناشناسی. کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه دیگری را بشناسد؟ هر که نفس خود را شناخت، به جهاد با آن برخاست و هر که آن را نشناخت، به حال خود رهایش ساخت.^۲

زیاده‌گویی. از زیاده‌گویی پرهیز، که آن عیب‌های پنهان تو را آشکار می‌سازد و کینه‌های آرام گرفته دشمنانت را بر ضد تو تحریک می‌کند.^۳ پرگویی، لغزش‌ها را زیاد می‌کند و ملالت می‌آورد.^۴ بسیارگویی جز در یاد خدا، موجب سخت‌دلی می‌شود و دورترین مردم از خدا، آدم سخت‌دل است.^۵ نادان، اسیر زبان خویش است.^۶ ناتوانی در سخن گفتن، بهتر از یاهو‌گویی است.^۷ گنگ و لال بودن، بهتر از دروغ گفتن است.^۸

دوران‌دیش نبودن. هر کس بدون عاقبت‌اندیشی در کارها، دست به کاری زند، خود را گرفتار سختی‌ها و مصائب کند.^۹ در تصمیمی که با دوران‌دیشی همراه نباشد خیری نیست.^{۱۰} اعتماد کردن پیش از آزمودن، خلاف دوران‌دیشی است.^{۱۱}

خشم، خشم، دل حکیم را تباه می‌کند و کسی که اختیار خشم خود را نداشته باشد اختیار عقل خویش را ندارد.^۱ حکمت در دل خودستای گردن فراز، پرورش نمی‌یابد.^۲ اندیشهٔ خام و نسنجیده، بد پشتیبانی است.^۱

خودرأیی و لجاجت. خودرأیی، نابودی به وجود آورد.^۱ جاهل، شیفته رأی خویش است. آدم خودرأیی، بر لبه لغزشگاه‌ها ایستاده است.^۳ لجاجت، رأی را از بین می‌برد.^۱ کسی که زیاد دربارهٔ گناهان بیندیشد، گناهان او را به سوی خود بکشاند.^۱

موقعیت ناشناسی. نصیحت کردن در میان جمع، سرکوفت است.^۱ هر که دیگری را در برابر دیگران، موعظه کند، او را لکه‌دار کرده است.^۹ نادان باز نمی‌ایستد (هیچ نهی و بازداشتی در او اثر نمی‌کند) و پند و اندرزها سودش نمی‌دهد.^۱ کسی که خدا او را بر نفسش کمک نکند، از پند هیچ پندگویی سود نبرد.^۱

بی‌خبری. بی‌خبری، پرده‌ای است که میان شما و اندرزها است.^۱ هر که خرد ندارد، ادب ندارد.^۱ لذا بی‌ادبی نشانهٔ بی‌خردی است. هر کس امور را تجربه نکند، فریب می‌خورد.^۱ شخص کم‌تجربه خودرأیی، هرگز نباید به هیچ ریاستی طمع بندد.^۳

شتاب. هرگاه سخنی از زبان بیرون آید، از مرز گوش‌ها در نگذرد.^۱ هر کس در جواب دادن شتاب کند، پاسخ درست را نیابد.^۱ اهتمام کم خردان، نقل کردن (حدیث) است.^۱

زبان. زبان، درنده‌ای است که اگر رها شود، گاز می‌گیرد.^۱ هیچ چیز به اندازهٔ زبان، سزاوار زندان طولانی مدت نیست.^۱ نصیحت زیاد، باعث بدبینی و تهمت می‌شود.^۶

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

دانش و مدیریت دانش، مراتب ارزش افزوده‌ای متناسب با زمان تکاملی انسان، سازمان و کشور دارد. نمی‌توان انتظار داشت که سازمان، انسان و کشور در مراحل آغازین، مراحل میانی و سیر سنوات استقرار نظام‌های دانشی و مدیریت دانش از یک نسخه یکسان دانشی بهره‌مند باشند. انسان و سازمانی که در سال دهم بهره‌گیری از دانش و مدیریت دانش است با انسان و سازمانی که در سال پنجم و یا سال اول است از سطح‌بندی یکسانی بهره‌مند نیستند لذا نمی‌توان سطح‌بندی توانمندی دانشی آنها را نادیده گرفت.

نظریه الماس دانش. دانش که دریافت، تعبیر، تحلیل و اخذ نتیجه از داده‌ها، اطلاعات، علم، تجربه‌ها، ارزش‌ها بر پایه توانمندی‌های ذهن، نوع هوش، سطح جهان‌بینی و بینایی، قابلیت‌های تفکر،

سریع، دقیق و زیبایی، مهارت ارائه راهنمایی و قضاوت است، سطح، محتوی، مرتبه و فرایند دارد. هر سطح از دانش، انرژی‌ایی از آگاهی، شناخت، اراده، قصد، هدایت، رفتار، عملکرد و بلوغ ایجاد می‌کند. این انرژی، دستاورد تفکر، احساس و خواست دانشی است که حاوی سطحی از امواج شناختی، هدایتی و فرهنگی، ارزشی و راهبری، و برون‌دادها است. این امواج، سطح و جنبه‌ای از حقیقت و واقعیت تأمل کردن و اندیشیدن، را بکار می‌گیرند و ثمره آن شناخت و راه‌یابی مبتنی بر زمان‌شناختی، راستی، روشنایی، قضاوت و آینده‌یابی است. ساختار آگاهی و حقیقت‌بینی دانش را تعدد، تنوع، تناسب و هماهنگی امواج سیر بلوغ فهمیدن و اندیشه‌ورزیدن، شکل می‌دهد. بینایی فکری، قلبی، چشمی و خرد جلوه‌ای از مرتبه فهم، درک و ایمان به حقیقت دانش است. بنابراین، هر پیام دانشی راهنمایی نیکو است که مهار انسان را از جلو می‌بندد و عمل وی آن را از پشت سر می‌راند با مرتبه و نمایی از؛ سطح، ریتم و طول موج فکری دانایی، بار معنایی و شناخت ایجاد می‌کند. این بار معنایی جلوه‌ای از بلوغ تجربه نهفته در آن است. پیام و فکر، سطحی از نور ویژه مرتبط با ماهیت آن، با رایحه خاص برای صاحبش بوجود می‌آورد. تجربه‌ها، بهترین آموزگارانند. اندیشه انسان به اندازه دانش اوست. اندوخته شدن دانش، خرد را پربار می‌کند. خرد، اندوختن دانش‌هاست و استعدادی است که با دانش و تجارب زیاد می‌شود و شیوایی زبان، بوجود می‌آورد؛ این شیوایی سرمایه است و زبان نگار این زیبایی است. فهم، درک و آگاه شدن خوب و به شناخت رسیدن همراه با رفتار و عمل (مطابق راهنمایی‌های برخاسته از آن)، اقبال و سعادت است. پایه این خصیصه، پاک بودن دل از امراض روحی و اخلاقی است. سطوح فهم، درک، آگاهی و قضاوت دانشی با کلمات بیان می‌شوند و کلمات نماینده آن تلقی می‌شود. این کلمات نشانه سطحی از دانایی است که واقعیت‌سازی می‌کنند و رفتارها را شکل می‌دهند، دانایی، سر همه خوبی‌ها و نادانی زیربنای همه بدی‌هاست. دلی که در آن چیزی از دانش نباشد، مانند خانه ویرانه‌ای است که آبادکننده‌ای ندارد. این خانه نشانه شرایط، زمینه‌ها و اقدامات شخص است که زندگی را شکل می‌دهد. برای ارتقای این سطح از زندگی باید آنها نشانه‌ها را با الزامات دانشی‌اش در ابعاد شخصیتی فرد و محیط آن ایجاد و تلفیق کرد. بنابراین، دانایی شهود و شربت اندیشیدن در دانش و خردورزیدن است که بر اثر برقراری ارتباط و به هم پیوستن تجربه‌ها، استنباطها، تحلیل‌ها و نتایج تازه با تجارب، استنباطها، تحلیل‌ها و نتایج ادراک شده قبلی در سیر بلوغ خود به وجود می‌آید، این پیوند، دانش جدید بوجود می‌آورد [۲]. الماس دانش، بسته نرم‌افزاری چند سطحی برای طراحی، استقرار، بهره‌گیری و بهنگام‌سازی دانش، مدیریت دانش و نظام دانشی است که هر سطح حاوی چندین مرحله و جزء اصلی از هدف‌ها، سیاست‌ها، ماموریت‌ها و راهبردها است و ساختار، سازوکارها، فرایندها و دستاوردهای خود را به ارمغان می‌آورند؛ لذا، سازگاری با طول عمر

بهره‌گیری از دانش بوجود می‌آورند. الماس دانش، سیر تکاملی دانش و مدیریت دانش را متناسب با چهار گام طراحی، استقرار، بهره‌گیری و بهنگام‌سازی برای طول عمر فعالیت‌های دانشی، ارتقای قابلیت و توانمندی در برگرفته و ارائه می‌دهد. در نیل به سطوح جلوه‌گری الماس از مدل‌سازی، برای خلق ارزش افزوده خاص سطوح استفاده می‌شود. در مدل‌سازی سطوح، زیرساخت‌های موثر ارائه می‌شود. در فرایند و اجرای مدل‌سازی، ارتقای سطح جدید دانش نسبت به سطح قبلی بوجود می‌آید. به‌هرحال، دانش نهفته در الماس متشکل از نظریه‌ها، مدل‌ها، قوانین، تجربیات، اطلاعات تحلیلی، راه‌حل‌ها، نقشه‌های راه، راه‌کار ساخت فرایندهای حل مسئله و مانند این‌هاست. این الماس، نرم‌افزارهایی دارد که اطلاعات، علم و دانش را ذخیره و شبیه‌انسان نتیجه‌گیری و استنباط می‌کند. سه فرایند اساسی مدیریت دانش را: خلق و کسب؛ انتقال و اشتراک‌گذاری؛ پیاده‌سازی و بهبود مستمر دانش می‌توان مطرح کرد [۵ و ۷].

دانش‌شناختی و استخراج راه آینده راهبری دانش از درون عملکردهای گذشته و حال، سطح بالایی از توانمندی دانشکاری مناسب و مستدل می‌خواهد، هر میزان مهارت و توانمندی‌های مذکور بطور صحیح بالا رود، تعالی‌گرایی و بالندگی هموارتر می‌شود. الماس دانش با مدل‌های بلوغ مدیریت دانش آن، سیاست‌گذاری پیاده‌سازی و تعقیب سیر تکاملی مدیریت دانش تلقی می‌شود. الماس در نقش معماری و مهندسی دانش نیز قابل بهره‌برداری است که می‌توان با آنها مدل‌های مدیریت دانش را توسعه داد. در این مقاله مدل جدید آمیخته با ویژگی‌های انعطاف‌پذیر، سازگار و با کاربری بالا نسبت به سایر روش‌های موجود ارائه می‌شود. مدیریت دانش، دانشی مرتبط با کلیه رشته‌های علمی و حوزه‌های فناوری است که بر پایه بخش‌های فناوری اطلاعات، دانش اطلاعات، مهندسی سیستم‌ها، مهندسی دانش، مهندسی مشارکت، مدیریت منابع انسانی، توسعه سازمان، مدیریت تغییرات، مدیریت بهره‌وری و مانند اینها قرار دارد. مدیریت دانش راهبرد اصلی برقراری صحیح ارتباط دانش و زمان برای غنی‌سازی، اشتراک‌گذاری و هدایت فعالیت‌های به‌روزرانه کارکنان سازمان و آحاد جامعه دانشی است.

مدل، رویکرد و سازوکارهای نظریه الماس. دانش نیز مانند دیگر موجودات هستی یکی از آفرینش‌های خداوند تبارک و تعالی است که همواره حرکتی به جلو (آینده) دارد، دانش اهمیت‌های متنوع با نقش‌های سلسله‌مراتبی و طبقه‌بندی شده، سرعت و شتاب، افق و طول‌های متنوع برای پدیده‌ها دارد. دانش، هویت‌بخش تولد، رشد، تکوین و اضمحلال پدیده است. هر پدیده‌ای،

خصیصه‌های دانشی خاص خود را دارد. اگر چه دانش هر پدیده بر مرکب وجودی آن پدیده استوار است لیکن در شاهراه اصلی دانش جهان خلقت شکل می‌گیرد [۲ و ۷].

جدول ۱. مدل، رویکردها و توانمندی‌های الماس دانش

مدل	رویکردها	توانمندی‌ها
هویتی	مرتبه؛ معیار سنجش و آزمون حالات؛ شعاع بازتاب (نیات، گفتار، رفتار و عملکرد)؛ بستر روشن‌گر علل و آثار (علت‌ها و معلول‌ها)؛ ماهیت و تمایل؛ شرایط و وضعیت مرتبط؛ عصر و دوره؛ طول.	سطح ۱
ساختاری	طبقه؛ سلسله مراتب؛ نشانگر فاصله‌ها؛ مقیاس حرکت.	سطح ۲
کاربستی	سرعت؛ شتاب؛ کمیت و کیفیت؛ حرکت دوار؛ مرکب؛ حافظه.	سطح ۳
عملکردی	افق‌های کوتاه و بلند مدت؛ نیروی پیش‌برنده و بازدارنده؛ بوجدآورنده؛ مهلت و نوبت دهنده؛ بلوغ و اضمحلال؛ حیات و استمرار عمر؛ میزان عمر؛ فرصت و عیار خلوص.	سطح ۴
پیامدی	جلوه نقش‌بند هستی و وجود؛ آشکارکنندگی و پنهان‌گری؛ جلوه و مقیاس عقل و سطح تدبیر؛ نشانگر راه.	سطح ۵

مدل هویتی. این مدل دارای هشت رویکرد با سازوکارهای مختص بخود است.

(۱) مرتبه. دانش دارای مرتبه‌های یک و چندگانه است. هر میزان درجه دانش بالاتر رود بر پیچیدگی و تنوع رفتار زمانی دانش پدیده افزوده می‌شود. لذا رفتارهای دانشی هر پدیده دامنه‌ای از سطح ساده و خطی تا سطح پیچیده و غیرخطی دارند.

(۲) سلسله مراتب. دانش در هر طبقه دارای سلسله مراتب عمودی و طیف افقی است. مانند مشاغل که گاهی به بیشتر از هشت مرتبه تقسیم می‌شود.

(۳) سرعت. دانش با حرکت رو به جلو سرعت دارد، این سرعت میزان دانش پدیده را شکل می‌دهد. ترکیب پدیده‌ها براساس سرعت‌های دانش‌گرایی پدیده‌ها شکل می‌گیرند.

(۴) شتاب. سرعت دانش دارای سرعت تغییر و تحول ویژه است؛ شتاب دانش میزان تغییر سرعت (تندی یا کندی آن) را نشان می‌دهد.

(۵) بوجود آورنده شناخت. دانش شناخت به وجود می‌آورد اما علم، نخستین راهنماست؛ غنای علم، بر پایه دانش است؛

(۶) برد. دامنه، سطح دانش و طول جهت دانش را "برد" گفته که هر پدیده‌ای با وسعت و جهت رو به جلو دانش خود، برد عملکردی با میزان کشش‌پذیری به وجود می‌آورد.

(۷) طول حیات. طول عمر دانش هر پدیده، میزان دوام، بقا و قدرت ماندگاری آن را نشان می‌دهد. تنوع طول حیات متناسب با وضعیت دانشی هر پدیده است؛

مدل ساختاری. این مدل هشت رویکرد با سازوکارهای مرتبط است.

(۱) طبقه. دانش، طبقه‌بندی دارد. طبقه، جلوه دوره‌های مختلف حیات هر پدیده است مانند انسان که دوره جنینی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و مانند اینها دارد، البته دوره‌های دانشی انسان و پدیده‌ها نیز طبقه‌بندی خاص خود را دارند.

(۲) نشانگر فاصله‌ها. دانش میزان فواصل پدیده‌ها را بر پایه سطح تکاملی شناخت و عملکرد آنها نشان می‌دهد؛

(۳) مقیاس حرکت. از آنجا که دانش جلوه تکاملی پدیده‌ها در بستر طول حیاتشان است نشانه مقیاس سطح، کیفیت و حرکت پدیده‌ها است؛

(۴) نشانگر راه. دانش هر پدیده راهی را نشان می‌دهد که هر پدیده انتخاب کرده است؛

(۵) حرکت تکاملی. دانش در مسیر حرکت پدیده به آینده، حرکت تکاملی خود را از شرایط آن پدیده اخذ می‌کند، حرکت تکاملی، نمایشی از سرنوشت پدیده‌ها در شرایط جدید است؛

(۶) نیروی پیش‌برنده و بازدارنده. دانش عناصر مثبت و منفی دارد که از رقم خوردن زندگی مرحله‌ای پدیده شکل می‌گیرد لذا دانش، حرکت پدیده را به سمت تحول و سپری کردن طول عمر آن

به صورت روان و تسهیل‌گر، پیش‌برنده کرده یا آن را سخت و همراه با مشکلات، از حرکت باز می‌دارد؛

(۷) شرایط و وضعیت مرتبط. دانش جلوه‌ای از شرایط عمومی و اختصاصی هر پدیده در وضعیت‌هایی است که زندگی پدیده برای آن بوجود می‌آورد؛

(۸) معیار سنجش و آزمون حالات. دانش معیارهای سنجش کیفیت، ابعاد و حالات هر پدیده و صحنه‌گردان رفتارها و عملکردها و نقوش راهنمای برآمده از تجربیات پدیده‌ها است؛

مدل کاربست‌ها. این مدل هفت رویکرد با سازوکارهای مختص بخود است.

(۱) کمیت و کیفیت. دانش، واحدهای سنجش و اندازه‌گیری دارد. با این واحدها می‌توان سنگینی یا سبکی و نیز کیفیت دانش را مشخص ساخت. از این‌رو، دانش هر پدیده، لایه‌هایی با کیفیت زندگی در آن لایه‌های دانشی ایجاد می‌کند؛

(۲) شعاع بازتاب نیت، گفتار، رفتار و عملکرد. دانش نمایش‌گر کیفیت و حالات نیت، نوع گفتارها، رفتارها و عملکردهای برخاسته از نیت است؛

(۳) بستر روشن‌گر علل و آثار (علت‌ها و معلول‌ها). دانش با گذر زندگی پدیده، علل بروز وقایع و نشانگر آثاری است که از سطح اندیشه‌گرایی پدیده نمایان می‌شود؛

(۴) ماهیت و تمایل. پایداری و بقای دانش بر نگهداری حق، حقیقت، طرفداری از آن و آشکار ساختن حقایق موجودات و آثار ناشی از آنها است؛

(۵) آشکارکنندگی سطح دانایی. دانش، قدرت نمایش ظاهر و باطن پدیده و تطابق این دو با یکدیگر را برای جلوه‌گری سطح دانایی دارد. البته براساس نیت پدیده‌ها گاهی هم دانایی را کتمان می‌نماید؛

۶) حافظه. حافظه دانش به قدمت تمام تاریخ عمودی و افقی حیات با خصوصیت به یادآوری و سیر پرورش هر پدیده است؛

۷) جلوه نقش‌بند هستی و وجود. حیات در کثیقت دانش نمایان می‌شود. دانش صحنه‌ای برای جلوه‌گری نقش‌هایی است که پدیده‌ها می‌توانند در طول عمر خود ایفا کنند؛

مدل عملکردی. این مدل چهار رویکرد با سازوکارهای مرتبط دارد.

۱) چراغ زندگی. دانش، مایه زندگی دل‌هاست و امکان ایجاد حیات، وقوع و بروز شرایط جدید، نقش، ساختار، سازوکار و عملکرد را به پدیده‌ها می‌دهد لذا روشن‌کننده دیدگان کور و نیروبخش بدن‌های ناتوان است؛

۲) بلوغ و اضمحلال. دانش جلوه‌ای از سطح و کیفیت بلوغ یا عقب‌ماندگی پدیده از سطح رشد، نمو و بالندگی پدیده است؛

۳) میزان عمر. دانش نشانگر اندازه و عمق عمرپدیده است که بر پایه کیفیت، سبکی و سنگینی حیات آن پدیده نمایان می‌شود؛

۴) ارزش و فرصت. دانش، ارزش آفرین است لذا با ایجاد فرصت، عیار ارزش پدیده‌ها را نشان می‌دهد. نیت، موتور محرکه درونی است که سازنده رفتار است و عملکرد، حاصل پیامدهای آن نیروی محرکه تلقی می‌شود.

مدل پیامدها. این مدل دارای پنج رویکرد است.

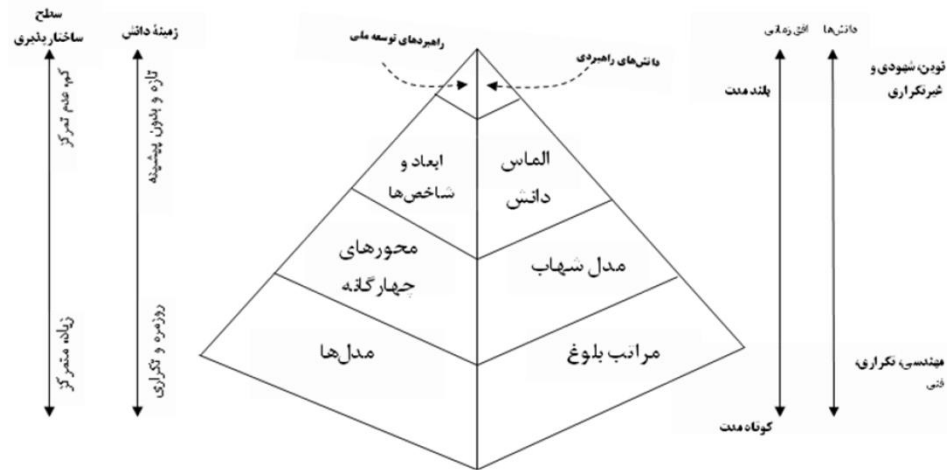
۱) هویت و جوهره. دانش نقش‌بند هویت ذاتی و اکتسابی پدیده‌ها است که جوهره آنها را در طول حیات مرحله‌ای آن پدیده نشان می‌دهد. در واقع، دانش به نوبت درصدد برمی‌آید که یکایک پدیده‌ها را مورد محک‌زنی قرار دهد تا هویت و جوهره‌شان را به آنها و نیز دیگران نشان دهد؛

۲) آبادکنندگی و استمرار عمر. دانش با حرکت‌های جوهری خود اجازه بسط طول عمر یا کوتاه شدن آن را بر پایه قدرت آبادکنندگی هسته مرکزی آن پدیده می‌دهد؛

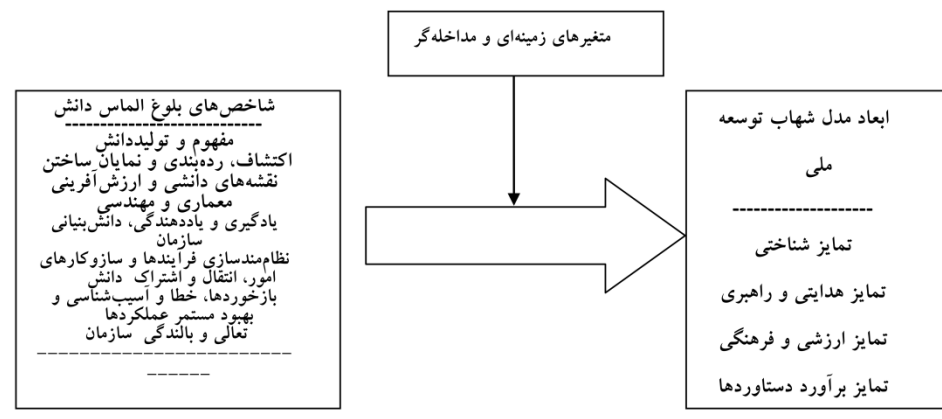
۳) مرکب. دانش، مرکب حیات، تغییرات و تحولات است؛

۴) عصر و دوره. دانش هر پدیده عصاره شرایط، وقایع و تحول آن پدیده است. عصر و دوره نشانگر جمع شدن، پیچیده و فشردن شرایط، وقایع و تحول افراد، جوامع و علوم آن و نیز حاوی درس‌های عبرت‌آموز و حوادث تکان‌دهنده و بیدارکننده، نمایانگر سرگذشت پیشینیان و موجودات است؛

۵) مقیاس عقل و زیبایی زبان. دانش، جلوه کیفیت عقل (خرد) هر پدیده و واحد سنجش حیات و حالات زندگی آن است که زیبایی برقراری ارتباط آن پدیده با سایر پدیده‌ها را نشان می‌دهد [۷و۲]. از این‌رو، دانش وسعتی با طول و عرض‌های متنوع دارد. زندگی پدیده‌ها در طول و عرض دانشی، مختص آن پدیده است. مطابق شناختی که از دانش و ویژگی‌های سی‌ویک‌گانه آن به دست آمد، می‌توان اذعان داشت با دانش بنیان شدن، دوراندیشی ایجاد می‌شود. دوراندیشی، رتبه‌ای از زیرکی با چراغدانی از گمانه‌زنی است. پیروزی با دانش منجر به تقویت پایه‌های کسب، دوراندیشی و اراده‌های پایدار می‌شود و ریشه دوراندیشی، باز ایستادن در هنگام شبهه است. دانش، حالات متنوعی از زمان حال و گذشته پدیده را با ترکیبات تازه‌ای از عناصر، شرایط و اقدامات با ساختاری نو و طرحی علی- معلولی برای آینده مطابق چهار سطح توسعه دانش در اشکال ۵ الی ۸ نشان می‌دهد [۶و۵].

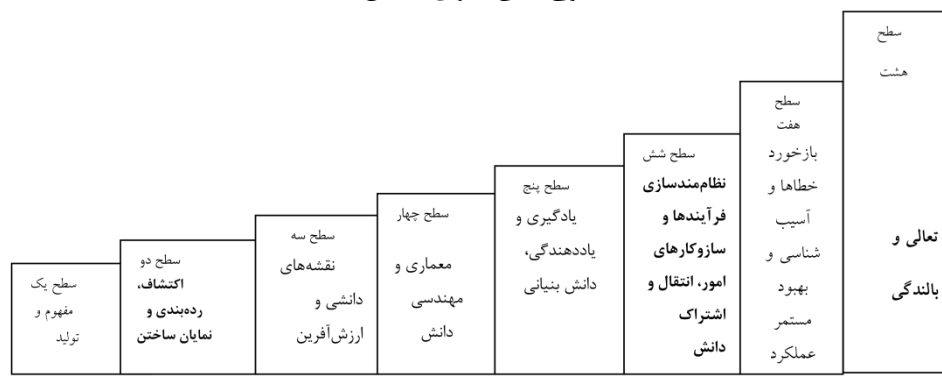


شکل ۵. الگوی بومی سطح ۱ توسعه دانش ملی

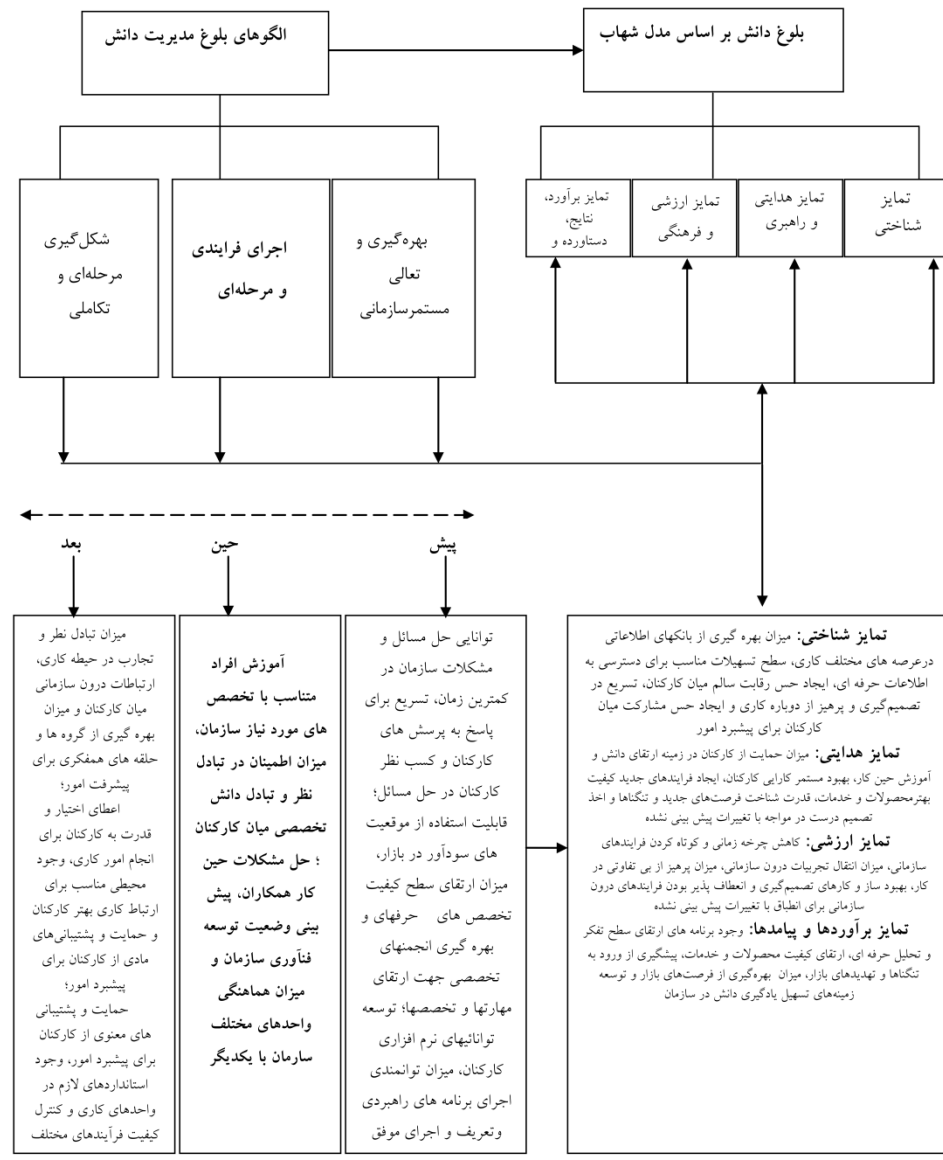


شکل ۶. الگوی بومی سطح ۲ توسعه دانش ملی

سطوح غنی‌سازی دانش



شکل ۷. الگوی بومی سطح ۳ توسعه دانش ملی



شکل ۸. الگوی بومی سطح ۴ توسعه دانش ملی

نظریه تجربه. زیربنای تفکر راهبردی، توانمندی و قابلیت‌های ذهنی راهبران است. تا تفکر و تحلیل‌ها، عمیق، نگهدارنده، وجودبخش، جلوه‌دهنده، بصیر، آینده‌گرا و تعالی‌خواه نباشند نمی‌توان انتظار داشت راهبردها، مدیریت‌ها و برنامه‌ریزی‌های راهبردی قرین موفقیت شده و اثربخش شوند. برای دستیابی به این اهداف و خصیصه‌ها، ارتقای سطح دانش حرفه‌ای و استمرار غنی‌سازی و تقویت آن ضروری است. از راهکارهای بسیار سودمند در این ارتقاء، مستندسازی تجربیات و بهره‌گیری کامل از آنها است. تجربه، حاصل آزمودن و از آزموده‌خویش و دیگران آموختن است اما ویژگی‌های منحصر بفردی دارد که در طول سنین و زندگانی اشخاص تغییر کرده و کارکردهایی مطابق سطوح هفت‌گانه زیر برای انسان‌ها به وجود می‌آورد.

سطح ۱. قدرت ادراک و اندیشه. این سطح از تجربه، به ساختن و پرورش توانمندی قدرت ادراک و اندیشه انسان می‌پردازد. بر این اساس، به ایفای نقش‌ها و کارکردهای مرتبط با این سطح جلوه می‌دهد. لذا تجربه با آزمودن و آموختن از آزموده‌خویش و دیگران سروکار دارد، نقشه درک حقیقت یک پدیده را شکل می‌دهد و ابزار آموختن می‌شود. باروری اندیشه انسان، دست‌کم به اندازه تجربه وی خواهد بود و این باروری چهار نوع دارد: ۱) درک ذات پدیده؛ ۲) حکم بر درک پدیده‌ای از طریق پدیده دیگر، گاهی هم نفی یک پدیده از طریق چیزی است که در آن نیست. نوع اول متعدی به یک مفعول و نوع دوم متعدی به دو مفعول است؛ ۳) نظری و عملی؛ و ۴) عقلی و سمعی. بنابراین، تجربه، اعلام به خبر دادن سریع واقعه‌ای برای آگاه شدن انسان می‌کند و وی را آماده تصور معانی‌ایی مرتبط با آن می‌نماید؛ لذا، انسان آگاه به تصور چیزی می‌شود که قبلاً عمل شده است. از این‌رو، ثبت تجربه اولویت می‌یابد؛ زیرا تا نوشته نشود، حفظ نمی‌شود. با اندوخته شدن این سطح از تجربه‌ها، خرد و تدبیر انسان پربار می‌شود؛ در واقع، خرد، اندوختن تجربه‌هاست. با تجربه‌اندوزی، زبان انسان، شیوا شده، سرمایه و زینت وی می‌شود. این زبان، نوعی زیبایی برای شخص به وجود می‌آورد.

سطح ۲. حافظه. این سطح از تجربه، به ساختن و پرورش حافظه انسان می‌پردازد؛ لذا، نهان‌خانه انسان و یاور وی در عبور از راه‌های سخت می‌شود. کیفیت تجربه، به شدت به تلاش‌های صحنه‌های نو زندگی وابسته است و بخش اساسی در تفکرات انسان را شکل می‌دهد. از این‌رو، گاهی تجربه، در نقش تداعی برای دلیل و حجت خود نمایی می‌کند و تداعی‌کننده نقش/ نقوش آشنا در ذهن انسان می‌شود. تجربه، دستگاه حافظه‌ساز شده که تحلیل‌گری کرده و پیام فرست می‌شود.

سطح ۳. هویت‌ساز. این سطح از تجربه، به ساختن و پرورش هویت انسان اختصاص دارد. لذا تجربه، توانایی ایجاد تصاویری تاریخی از وقایع و پدیده‌هایی دارد که امکان مشاهده، درک شرایط و اتفاقات جدید به وجود می‌آورد. تجربه در نقش هویت‌سازی، گاهی درمعنی دانستن و دانش ظاهر می‌شود و شاخص‌سازی می‌کند، و تداعی‌کننده می‌شود؛ از این رو، پیوندهای خویشاوندی برقرار می‌کند و روا را از ناروا باز می‌شناساند و برای انسان، حس خوش برخوردی با مردم به وجود می‌آورد. بینش انسان مطابق هویت وی می‌شود. بنابراین، با بینش، بار پرهیز از بی‌راهه‌ها، پیدا شده و تقویت می‌شود. اگر در این سطح، انسان بدون بینش عمل کند، مانند شخصی می‌گردد که در بیراهه رود، چنین کسی هر چه تندتر رود، از راه دورتر می‌افتد.

سطح ۴. شکل‌دهنده شخصیت. رسالت این سطح از تجربه، شکل‌دهندگی شخصیت انسان است. شخصیت انسان، سرآمد نقوشی است که تجربیات در ذهن وی می‌نگارند. لذا دانش، تجربه‌گرایی بالایی پیدا می‌کند. سازوکار آن، نقش‌نگاری در ذهن انسان است تا امکان برقراری ارتباط بین آنچه را که اکنون درحال شکل‌گیری است با آنچه را که قبلاً اتفاق افتاده ایجاد کند. بدین‌سان، تجربه تصورات آنچه را که باید رُخ دهد به دانش آنچه اتفاق می‌افتد تغییر می‌دهد. تجربه‌ها براساس اعتقادات، تفکرات و تصاویر ذهنی اشخاص شکل می‌یابند، البته سیستم دانش تجربه‌گرا، عقاید، قوانین و آداب و رسوم، فرهنگ جامعه و نهادهای اجتماعی را شکل می‌دهد. ارزش‌ها و شخصیت افراد تحت تأثیر این نوع دانش و فرهنگ قرار می‌گیرند و رشد می‌یابند. تجربه تحت تأثیر بسیاری از عوامل روان‌شناسی خودآگاهی و ناخود آگاهی انسان‌ها قرار دارد. بنابراین، در این سطح، شکل‌گیری شخصیت بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و تمایلات نسبتاً پایدار است که مشترکات و تفاوت‌هایی را در رفتارهای روانی: تفکرات، احساسات و اقدامات افراد مشخص می‌سازد که استمرار زمانی هم دارند. البته، جلوه‌های تجربه تحت شرایط گوناگون و در طول زمان‌های مختلف نمایان می‌شود. درواقع، تجربه متشکل از مجموعه درس‌ها، افکار، کلمات، اعمال و عادات فرد می‌شود. تجربه در انتخابی منعکس می‌شود که افراد آنان را گزینش می‌کنند. لذا، تجربه، آیینه‌ای صاف بوجود آورده، و بصیرت انسان‌ها را تقویت می‌کند.

سطح ۵. راهنما و هدایت‌گر. ماموریت این سطح از تجربه، ایجاد نقش راهنمایی و هدایت‌گری در انسان‌ها است و پس از ایجاد شناخت و ارزیابی موضوع‌ها و مسائل، نقش خطوط راهنمای برای اشخاص ایفا می‌کند. تجربه هنگام مواجه انسان‌ها با وضعیت‌هایی خاص، در انتخاب‌هایی که آنان

انجام می‌دهند، کمک‌رسانی می‌کند. از این‌رو، تجربیات، جلوه‌نمادها و نشانه‌هایی می‌گردد که با آن چیزهای متفاوت شناخته می‌شوند. در این مواقع، تجربه، عهده‌دار وظیفه، اظهار و روشن نمودن می‌شود تا راهنمای اشخاص در مواجهه با وقایع شود. البته کارکرد تجربه، در این سازوکار، تغییر در معلوم است نه در علم. تجربه، گاهی در ایفای نقش راهنمایی و هدایت‌کنندگی، هشداردهنده هم می‌شود تا به اشخاص دانایی‌القاء کند و در نهایت تجربه، نورافشان راهنمایی می‌شود. لذا، تجربیات، گاهی به اشخاص پیامی بالاتر از سطح رایج دانایی، عرضه می‌دارند و جلوه‌های بسیار دانا را برای ایشان عینیت می‌بخشند. هر چند که تجربه، نشانه‌ها و پیام‌های برآمده از صفحه‌ای از کتاب، اطلاعات و میزان پیشبرد امور هم هست اما راهنمایی‌اش مطابق آن، جنبه‌ای خاص از نیکویی پیدا می‌کند که مهار انسان‌ها را از جلو می‌کشد تا عمل‌شان، آنها را از پشت سر براند. لذا تجربه‌ها، بهترین آموزگاران و راهنمایان می‌شوند.

سطح ۶. دوراندیشی. سازوکار این سطح از تجربه، ایجاد و تقویت قوه دوراندیشی در انسان‌ها است. از این‌رو، برای انسان به چراغ خرد و زندگی تبدیل می‌شود و امکان ترسیم افق‌ها و بینایی عواقب را برای وی به وجود می‌آورد. این دوراندیشی، شناختی متناسب با افق، عمق و ارتفاع افکار، به وجود می‌آورد. اینها، به نوبه خود، عمق و غنای ایمان انسان می‌شود و برتری وی را با تجهیزات و مسیرهایی زندگانی روشن می‌سازد که شناخت حاصل از دوراندیشی برای ایشان ترسیم می‌کند. بنابراین، شناخت، روشنایی دل می‌شود و بینایی دل را ارتقا می‌بخشد و این بینایی، بینایی احساسی، عاطفی و عقلی را هم ارتقا می‌بخشد لذا به نوبه خود، دوراندیشی را تقویت می‌کند. از نشانه‌های دوراندیش بودن اشخاص، دوست خوب برگزیدن است، زیرا آدمی به دوست خود سنجیده می‌شود.

سطح ۷. تواناساز و کامیاب‌بخش. دستاورد این سطح از تجربه، با جوهره دانشی خود، تواناسازی و کامیاب‌بخشی در انسان‌ها است. با این سازوکار، تجربه، مایه زندگی دل‌ها می‌شود و دیدگان انسان را روشن می‌کند و به بدن‌های انسان، نیرو می‌بخشد و ناتوانی را از بین می‌برد. فضیلت‌های انسانی با دانش این سطح از تجربیات، غنی شده و جلوه‌گر می‌گردد. این نوع توانایی و کامیابی در تجربه، حاصل آموخته‌ها، اندیشیدن‌ها و ثمره دانش است. بنابراین، داناترین مردم کسانی می‌شوند که تجربه مردم را با تجربه خود، جمع کنند. با این کار برای شخص، زیرکی به وجود می‌آید و زیرک، شخصی است که امروزش از دیروزش بهتر باشد و نکوهش را از خود باز دارد. انسان زیرک، از هر چیزی پندی می‌آموزد. تجربه‌ها، دانشی اکتسابی‌اند. دستاوردهای تجربیات با اشتراک‌گذاری و تسهیم، کم نشده

بلکه غنا می‌یابد. تجربه، انسان را با توانا شدن و ارتقای فهمیدن، سخنور می‌کند. اهتمام دانایان به فهمیدن است و اهتمام نادانان به روایت کردن. انسانی که بر اثر ناتوانی، بدون شناخت عمل کند، خراب کردنش، بیشتر از درست کردن است. بنابراین، تجربه این سطح، تقویت‌کننده تفکری است که نوع و سطحش با دیگر سطوح متفاوت خواهد بود. لذا، تجربه، روحیه دانش‌جویی به وجود می‌آورد و علم را فزونی داده و حکمت را بالا می‌برد. از نشانه‌های جای گرفتن حکمت در دل انسان، عبرت‌شناس شدن وی است. برای خردمندان، تجربه‌ها، سرشار از پندهای مفید هستند که آنها را باید تلخیص و استخراج کنند. در این ایده‌پردازی، تجربه به گونه‌ای بدیع، تبیین شده که دستاورد دیگر آن در جدول ۲، ارائه شده است.

جدول ۲. سطوح هفت‌گانه، نقش و سازوکارهای تجربه

سطح	نقش‌ها	سازوکارها
۱	قدرت ادراک	عمق بخشی
۲	حافظه	نگهدارندگی
۳	هویت‌ساز	وجودبخش
۴	شکل‌دهنده شخصیت	جلوه‌بخشی
۵	راهنما و هدایت‌گر	بصیرت
۶	افق‌ساز و دوراندیش	آینده‌گرا
۷	تواناساز و کامیاب‌بخش	تعالی‌بخش

منابع

- تذکر: در متن این مقاله هر یک از اعداد ارجاعی بن ترتیب نشانگر ۱، برای امام علی(ع)؛ ۲، برای پیامبر(ص)؛ ۳، برای امام صادق(ع)؛ ۴، برای امام محمدباقر(ع)؛ ۵، برای امام زین العابدین(ع)؛ ۶، برای امام کاظم(ع)؛ ۷، برای امام حسن مجتبی(ع)؛ ۸، برای امام حسن عسگری(ع)، است.
۱. اصفهانی، راغب (۱۳۸۹). فرهنگ قرآنی راغب. تلخیص و ترجمه جهانگیر ولدبیگی، سندج: آراس.
 ۲. حمیدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۹۰). نظریه زمان و آینده‌پژوهی بر اساس نظریه فهم و درک. فصلنامه مطالعات مدیریت راهبردی. ۲(۶). تابستان: ۸۱-۱۰۱.
 ۳. حمیدی‌زاده، محمدرضا- الف (۱۳۹۳). برنامه‌ریزی استراتژیک و بلندمدت. تهران: سازمان سمت.
 ۴. حمیدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۴). "راهبردهای دانش آفرینی در نهادها"، فصلنامه رشد فناوریه‌ها، سال دوم، بهار.
 ۵. حمیدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۹۰). مدیریت دانش و دانایی، قم: انتشارات یاقوت.
 ۶. حمیدی‌زاده، محمدرضا- ب (۱۳۹۳). توسعه دانش، مفاهیم، فرایندها و الگوها، گزارش جامع تحقیق، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
 ۷. حمیدی‌زاده، محمدرضا- ج (۱۳۹۳). تصمیم‌گیری خلاق و هوشمند، تهران: نشر ترمه.
 ۸. قراملکی، فرامرز (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات دینی، نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 ۹. قرآن کریم (۱۳۸۵). ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی. قم: دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معرف اسلامی.
 ۱۰. قریشی، دید علی‌اکبر (۱۳۹۰). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، مجلات ۱-۷.
 ۱۱. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۸). منتخب میزان الحکمه. تلخیص و ترجمه سید حمید حسینی و حمید رضا شیخی. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.